

مَجْمَعُ سَائِلِ الْعَامِ
مَجْمَعُ سَائِلِ الْعَامِ

تأليف الشيخ الفقيه المفسر في اللغة العربية والدين والعلوم
الشيخ الفقيه المفسر في اللغة العربية والدين والعلوم

رِسَالَةُ فَيْضِ عَامٍ

بيان مسائل خمسة عشر
صفحة ١٤

جَوَابُ لَاتِ عَشْرِ سَائِلَاتٍ

دلائل شيعية وبياض ثقات
صفحة ١٢

سَيِّلَةُ التَّجَارِدِ

نظمها الشيخ الفقيه المفسر في اللغة العربية والدين والعلوم
الشيخ الفقيه المفسر في اللغة العربية والدين والعلوم

درمطبع محمد طاهر

بسم الله الرحمن الرحيم

بعد حمد رب العالمین و نعت سید المرسلین صلوات الله علیه وآله الطیبین و اصحابه الثانیین و آنکه
 که عاصی گنہگار الاثنی ساکن موضع بردوان برگزیده حویلی و کما که جلال پور در سنه یک هزار و دو صد و سیست
 و نه هجری از مرزا ابوسعید خاتمی بنابرین بدار انخلافت شاه جهان آباد بنجایب هدایت و ارشاد و کتب قبله
 قبله رستان و کتب کتب شناسان تحقیق حق و یتیم مدقق مسائل دین شین امام العابدین علی بن ابی طالب
 پیشوای الکلیین و بنای طالبین سیخیل محمدین سر و قمر مفسرین فضل و فضائل زمانه و آنکه در این
 دوران قحی راسم بن محمدی حقیقی غایب گمرازان ابدی و سید نجات عمره و سرخیز نورانی است
 شاه عبدالغیر محمدی راسم فیوضاته و بکات حاضر شده بحیث حاصل کرده چند سوال است و اینها
 که از سالها مکرر خاطر لوده بنجایب مدوح گذرانیده و جواب اینکه از ان جناب ارشاد شد که هر گاه از ان
 بادی رایه هدایت و تعلیم رشد طریق مستقیم است خدا توفیق رفیق کند که عامل جواب مذکور شده
 رفا بیت و نجات آخرت میرساند بنده و کرمه سوال از منتهیات متفر و رغب در اولاد امر شود
 جواب بیا کوشن کاحول و کافیه الا با لک و لقی و انبات کلمه توحید و ضرب آن قلب
 بشده و تدوین مخودین صبح و شام غید این حسن است سوال بوقت فجر و رکعت است
 است و دو رکعت فرض و بوقت ظهر چهار رکعت سنت و چهار رکعت فرض و دو رکعت است و دو
 وقت عصر چهار رکعت فرض و دو رکعت سه رکعت فرض و دو سنت و بوقت غروب

چهار رکعت فرض و دو رکعت و سه و چهار رکعت است آن در پنج وقت که اتم کردیم نماز کردیم
وقت خواندن ضرورت دارد و جواب فرض و سه و چهار رکعت است و این هم قدر اگر وقت و سه و سه و سه
چهار رکعت سلام و بعد از آن آفتاب و قبل از نماز ظهر و باید که در سوره است و چهار رکعت
قبل از نماز عصر از مستحبات است و این هم در غروب و در نماز عصر است و آن هم
مستحب است ششم رکعت هم آمده و سه رکعت هم آمده بشرط فرصت هر قدر که شود باید نمود
و نماز اشراق بعد از طلع آفتاب تا یکپایه می رسد بر آید و نماز چاشت از یکپایه برود بر آمده تا قرب
دوال و نماز تجید بعد از غروب تا صبح صادق ادا باید نمود و نماز اشراق دو رکعت است و چهار رکعت
هم آمده و نماز چاشت چهار رکعت است و نماز تجید از دو رکعت ادا و در رکعت بطور تراویح
اید خواند و بعد از دو رکعت سلام باید گفت و بعد از چهار رکعت تسبیح و تهلیل خوانده و توحید و تشریع
باید نمود سوال بعد از نماز پنجگانه برای خواندن تسبیح و مناجات هر چه ارشاد شود جواب بعد از
نماز صبح لا اله الا الله الملیک الحق المبین صد بار ورد باید ساخت و بعد از نماز ظهر اگر
در وقت باشد چوبی الله و نعم الرحمن و بعد از آن صد بار و اگر فرصت نباشد بیست و پنج بار و بعد از
نماز عصر تسبیح فاطمه که مشهور و معروف است باید خواند و بعد از نماز مغرب یکصد تسبیح یعنی تسبیحان
الله و الرحمن الله یا تمجد بار باید خواند و بعد از نماز عشاء و در دو هر صیغه که باشد صد بار تسبیح
در نه سوره شده و استخراج صورت مبارک پیغمبر صلی الله علیه و سلم نموده باید خواند سوال
مناجات مندرجه کلام الله و احادیث رسول الله صلی الله علیه و سلم و از مناجات تعینات خود
عربی و فارسی ارشاد شود جواب مناجات کلام الله بعضی بزرگان نموده اند مصدر بلفظ ربما
واقع شده و مناجات احادیث و کتاب حصین بقید اوقات و حالات مرقوم است و تفسیر
مناجات تصنیف کرده است که و الذی بزرگ فقیر دعاست موسوم مقام تصنیف فرموده اند بزرگان
عربی آنرا نقل کرده باید گرفت در روز شب یکبار باید خواند سوال برای عفو جرائم و عاقبت
بخیر جواب برای عفو جرائم استغفار بسیار مناسب است و برای عاقبت بخیر اگر نکند طیبه و ملاوات
الله اگر کسی بعد از نماز سوال راست محفوظ ماندن از عذاب قبر جواب داد دست نموده
تبارک الذی بعد نماز عشاء قبل از خفتن و سوره حم السجده نیز همین حکم دارد سوال برای آنکه

از توبه بر توبه ترخیص نفس غیبت و انیس همین محفوظ انده شود جواب آنکه یک روز حول و کافه آگاه
 یا الله و عبادت سوزن جوار نماز صبح و غروب یازده بار سوال سحر روزه رمضان
 و مبارک روزه که ام ماه بایک جواب سحر رمضان المبارک روزه نهم فی جبهه نیت کثرت ثواب
 دارد و گنایان دو ساله را کفایت کند و روزه و هم محرم که روزه عاشوره است نیز بسیار مسنون و موجب
 کفارت یک ساله است و سواهی این و در روزه ناسته روزه در ماه نیز مسنون است بهتر آنست که نهم
 و چهاردهم و پانزدهم باشد اول یا آخر اول عشره بر ماه یک روزه بجز نیت ادا می سنت میشود و روزه شنبه
 پنجشنبه از عتبات است و روزه صبح شب برات و روزه شش عید و روزه عشره و یکجبه سحر
 روزه عید و روزه هر قدر ایام کم میسر شود و روزه جبهه از مستحبات است و ثواب بسیار بر آن موجود
سوال در دو تن تغار برائے و طیفه دوام مرجه ارشاد شود جواب در دو بار صفت بر شب
 اگر باشد و الا شب جمعه و بار عادت باید کرد **اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ** کافه
وَالِدِهِ وَبَارِكْ وَسَلِّمْ و بهترین استغفارات سید الاستغفار است در وقت غفلت با ملاحظه معانی
 باید خواند و سید الاستغفار در کتاب سبیل الرشاد مذکور است و تمام آن کتاب جواهر تفسیر است نقل باید کرد
 و وظائف و صلوة را موافق آنچه در آن مرقوم است می باید آورد و آن کتاب گویند ملاحظه صلوة که طریق
 خاندان است مخصوصاً خواند صلوة از حضرت والد ابوسوی طالبان و مریدان فیضان نموده در آن
 مجرب و مندرج است حضرت شاه محمد عاشق قدس سره که از اجل خلفای حضرت والد ماجد بودند آن
 بایض فرموده اند بقدر شش چیز خواهد بود **سوال** آداب تلاوت قرآن تریف جواب آداب
 تلاوت قرآن تهذیب و استقبال قبله حتی الا سحان و حروف را بخوبی ادا کردن و در وقت قرائت
 و در تمام وقت وقف کردن نیست آداب ظاهری و اما آداب باطنی پس تهذیب را تصور کردن
 گویند که بحضور رب العزت تلاوت میکنم و اول کتاب در تمام است تلاوت میشود و تهذیب را تصور کردن این
 کلام را بلا و هله از زبان حضرت رب العزت می شنوم و فرق در میان میان نیست که در صورت
 اول زبان از خودش و گوش از حضرت رب العزت و در صورت دوم زبان از حضرت رب العزت
 و گوش از خود و اینچنین تمام اشاره فرموده است حضرت امام جعفر صادق رضی الله عنه خانی شیخ
 الشیوخ در عوارض از ایشان نقل کرده اند **إِنِّي لَا قُرْءَانَ إِلَّا كَيْفَ تَحْتِ سَمْعِي مِمَّنْ قَالُوا لَا يَمْنَعُنِي**

[illegible]

معیت نمودند و در آنجا بعد از آنکه کرد تا فرموده بودند که در زمان این صیحه که برای و رسول
 ای شده به طریق مسلک بودند و طریق اذان موقوف شده یعنی صلوة و تلاوت قرآن ثلاث
 سوم که اگر است باقی و در آن طریق نیز تفاوت بسیار راه یافته بعد از آن طریق صلوة و تلاوت
 قرآن نیز در طریق صلوة که بعد شغل او کرده شود و طول و تنفس بسیار دارد و این وقت بسیار
 تشویشات و مضرت خود بسیار است و آن تشویشات و مضرت را در وقت برای مبتدی نیست که خود را قاری
 و حق را مستمع تصور و تخیل نماید که بفرستد رتبه العالمین قرآن بخوانم یا آنچه شاکر و بحضور است و بخوانم
 و برای مبتدی نیست که حق را قاری و خود را مستمع قرار دهد و زبان خود را نائب تصور کند و گوش را
 مستمع گویند حق بزبان من کلام میکند و من می شنوم و یقین است که درین تشویر سبب
 غایب حجت حالیکه فاشق و صادق را در وقت استماع کلام محبوب باشد و فرمودید در حاصل غایب
 گردید که کشالی ندانم و این باشد و الله اعلم سوال ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
 و استوداد مراد از انتخاب هر چه را شاد و خود بهل آید چو ارب ترکیب زیارت حضرت خضر علیه السلام
 این وقت نبود و الله اعلم و اما متعاقب بر آورده نوشته خواهد شد سوال هرگاه که کسی حالت
 مرض الموت دریافت که امید زندگی نیست خواه بعد یک روز یا دو روز یا زیاده از آن فوت کشد
 درین حالت پس از او را که این معنی قبل از فوت مریض را بشرط سجده بودن خوش و حواس او یا در وقت
 مریض را بر سرست و قابضیت و شجاعت مریض چه پذیر باید کرد چو ارب مریض را چون حالت بهر سر
 که یا بوس از زندگی گردد و قریب اجل مستحق شود و از آن او را باید که اول غسل و یا بوضو یا تیمم بوضو
 پاک سازند و در بقعه یا پاریه او را فرشتگان کنند که در پیش او را بوجه احسن صاف و شست و شسته
 بپاشید و این کلام و شما به شستن و طهارت خوشبو سازند بعد از آن ذکر دنیا و فکر باقی ماندگان بخواند
 او موقوف دارد بجا و نوحه اصلاً تجویز کنند و با کسیکه تعلقی فوت دارد از زن و فرزند و یا بجهت نماید
 اگر خود بخود دکان را یاد کند یکد و بار بحضور او آید و بعد از آن کلمه استغفار را بر روی او بجهت نیاید
 تا بخودی خود او را یاد و بر زبان براند و او را بتناکید اگر کنند که کلمه استغفار بخواند بل خود وقتاً
 بعد وقت کلمه استغفار تا از این بخواند تا او را یاد می گردد و همچنین بول قبر و خوف حساب و آزار
 عقیبی ذکر کنند بلکه رحمت رحمت الهی و بخشش گناهمان و شفاعت پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم

و ذکر اربع صحاحین است یا شایخ و میران هر شصت پیش از ذکر نایند و از سرائل شدن است
نایستگاری آن و قبول احوال اندک پیش از ذکر نایند تا رجا و بر خوف غالب باشد و آنچه در این
وقت وصیت کند بخوش و ملی قبول نایند و خاصن شوند که این وصیت را البته بجا آورده
آورده تا خطبه او ترود نشود و بخیر او سوره یسین و سوره الحمد و سوره اخلاص و ذکر سوره آیات
قرآنی که در گاه دیگر باشد سوال ترکیب نماز استقامت کسوف و خسوف و عا شوره
غایت شود و جواب برای نماز استقامت با جماعه مسلمین در عید گاه سه روز متواتر
بیرون آید و بر آمدن پایوه بهتر است و در بار چه کنند و مستعمل بیرون آید و نزعین و قبل شلیم
کنند و بتذلل خشوع و شرمندگی در عید گاه رفته و رکعت نماز نقل تقرات چهار بخواند بعد
از آن خطبه گوید و دعای استغفار از گناهان بسیار کند و امام را باید که نقل از زیره بالا از بالا زیر
و از دست بچپ و از چپ راست بکند و سجده و کوشش دعا و از برای سجا آورد و دعا که در
حدیث آمده است آنرا بخواند و دعای است **اللَّهُمَّ اَسْئَلُكَ غِنًى مُعَيَّنًا مُرْتَقًى**
نَافِعًا غَرَضًا عَاجِلًا خَيْرَ اَجَلٍ **اللَّهُمَّ اسْتَوْعِبْ لَكَ وَجْهًا لَكَ وَ الشُّمُورَ**
وَ اَنْحِ بِلَدِكَ الْمَكَّةَ نماز کسوف بدین طریق است که امام بعد از ابرو مان دور رکعت نماز نقل
مانند نماز ابقرات پوشیده بخواند هر قدر که طول قرات میسر شود بهتر است و در دعا و استغفار
مشغول باشد که آفتاب روشن گردد و در نماز خسوف جماعت نیست هر شخص دور رکعت نماز
نقل تنها تنها بخواند و در دعای استغفار مشغول باشد تا که ما هتای منجلی گردد و طریق نماز عا شوره
در کتب مشایخ چنین مرقوم یافته که روز عا شوره وقتی که آفتاب بلند گردد و دور رکعت نماز نقل نقل
در رکعت اول بعد فاتحه آیته الکرسی کیبار در رکعت دوم بعد فاتحه آخر سوره ششم بخواند و بعد
از سلام در دو هر قدر که خواهد بخواند و در بعضی روایت مشایخ چنین نوشته شده که شش رکعت
بخواند در رکعت اول سوره و الشمس و در رکعت دوم ایات الزلزال و در رکعت سوم اذکار رکعت
الارض و در چهارم قل هو الله و در پنجم قل اعوذ برب الفلق و در ششم قل اعوذ برب الناس و بعد
فراغ هر سجده نهاده حاجت خود بخواند سوال درین زمانه وجه طلال چگونه میسر شود
چون آب وجه طلال در این زمانه و در زمان سابق نیز چهار صورت حاصل میشود و همیشه

اول نوکری بشود یکدعا است کفر و ظلم و در آن نباشد و کار غیر مشروع نیز در آن نباشد و دوم
زراعت بشری که ادای حقوق خالان بوجه مشروع گردد و سوم تجارت در امور مصالح بشری
ادای حقوق و عدم تطیف و کین و فتن و فتن و غیر ذلک چهارم صنعت و حرفت همین
شرط سوال ترکیب زیارت قبور جواب هرگاه که برای زیارت قبری از عوام مومنین
برود اول نیت بقبله رو بسمیت نماید و سوره فاتحه کسارد ان شاء الله بار و در وقت
در آمدن بمقبره این الفاظ گوید **اَللّٰهُمَّ عَلٰی کُمْ اَهْلَ الدَّارِ الْمَوْتِیْنَ وَالْمُسْلِمِیْنَ**
یَغْفِرُ لَکُمْ وَاَنَا اِنْ شَاءَ اللّٰهُ بِکُمْ لِلْاِحْقَاقِ و اگر قبر بزرگ از اولیا
و صالحا باشد روی بسوی سینۀ آن بزرگ کرده بنشیند و دست و یکبار چهار ضرب مستوح
فَاَنْتَ رَبُّنَا وَرَبُّ الْمَلَائِکَةِ وَ الرَّحِیْمِ گوید و سوره انا انزلناه تنه بار بخواند و اول از خطرات
خلاص کرده مقابل سینۀ آن بزرگ آرد و بركات روح او در دل این زیارت کننده خوانند پس
سوال بجا دریافت اینکه اهل قبر کمال ستایان و در صورتیکه اهل قبر کمال باشد از دست خود بخیزد
صورت باید کرد جواب بعضی از اهل قبور مشهور کمال اند و کمال ایشان متواتر شده طریقی استمداد
از ایشان آنست که جانب بر قبر او سوره بقره انگشت بر قبر نهاده انما یخافون ان یذکروا باز بطرف این
قبر بیايد و آسن الرسول آخر سوره بخواند و بزیان گوید ای حضرت من برای فلان کار در خواب الهی
التماس میکنم و دعای شما نیز دعا شفاعت اداء من نمائید باز و قبیلۀ آرد و مطلوب خود را از خواب
باری خوابد و گمانیکه کمال اینان معلوم نیست و مشهور و متواتر شده دریافت کمال آنها باین
طریق است که بعد از فاتحه و درود و ذکر مستوح دل خود را مقابلۀ سینۀ مقبور بدارد اگر راحت و
تسلیم و نوری دریافت کند بماند که این قبر از اهل صلاح و کمال است لاکن استمداد از مشهورین باید
کرد و سوال ترکیب استخاره و غیره برای دریافت حالات آینده جواب در قول اصل مشهور
و مذکور است و طریقی سبیل آنست که شب چهارشنبه و پنجشنبه و جمعه متواتر بعد از نماز عشاء و فراغت
امور دنیوی بسم الله الرحمن الرحیم راتنه صد بار خوانده اللهم شرح هفتده بار یا بسم الله الرحمن
روی خود و دم بخیزد و دعا نماید بخواب باری که در فلان امر آنچه واقع شد فی سبت و خواب انقلب
بهتفه با لاف بمن بنمای بعد از آن ختم باین درود بخواند **اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ**

بقدره قل من لم يترك الكفر فاحش وعا شخار كدر حش آمده است مع استخوان بر اوقطاب
خود سکه یا بخراند و جمال قلب خود نشاند اگر غم و است و آن کار باشد میل آرد و اگر در غم
نور کرد و خوف و از خود خانی افتاد و مشکوه موجود است سوال چرا شکلات و صوبات
و نوری چراغ و اگر کربابی طارقت و خود بی یقین دین با سحر بست و دعا نیست
لا اله الا الله الحكيم الكريم صبغت ان الله رب العرش العظيم سبحان
الله رب السموات السبع و رب العرش العظيم الا هم اتي استسألت
موجودات رزمتك و غرائفهم مغفرتك و الغنمة من كل بر و السلالة
من كل انمة يدعني ذنبا الا غفرته و لا هم الا خسرته و لا
حاجة لي من عوابع الدنيا و الاخرة الا قضيت بها يا ارحم الراحمين
در اعمال مشایخ ختم خواجگان نیز مجرب است و نالقه او معروف و مشهور و ختم یا ندیم العجايب
یا خیر یا جامع کثیر بار دو صد بار در اول و آخر در دو صد بار نیز خواهد تنها بخواند و او جماعت
سوال چرا خط آبرو در دست چراغ اسم یا غیره چیل و یکبار خوانده بر رو خود و میدان
وقت صبح و هر وقتیکه اراده رفتن در بار یا حضور صاحبان حکومت منظور شد مجرب است اگر همین
اسم را در انگشتی نقره که نگشته اش نیز از نقره باشد در شکل مربع کنده کنایده در وقت
شرف فکر که در راه میباشد و از اهل نجوم تحقیق نمیتواند شد تیار ساخته ببطور خشمی خوانده
با احتیاط نگاه دارد و در وقتیکه در بار پیش اهل حکومت رفتن منظور شد و در حضور دست راست
پوشیده بر وند و همچنین در وقتیکه در عدالت و در کبری نبشید مجرب است و شکل مربع است

| | | | |
|---|---|---|---|
| ع | ز | ی | ز |
| ز | ی | ز | ع |
| ز | ع | ز | ی |
| ی | ز | ع | ز |

سوال چرا فراغت رزق جواب در وقت چاشت چهار رکعت نماز بگذارد بعد از
فراغ سجده و روزه و در سجده یکصد و چهار مرتبه یا و یا بخواند و اگر غم دست نباشد بخواجه مرتبه

بخوانند و سوره الکاف در روز جمعه خواندن از مروج است و در حق توفیق است و در روز
یکشنبه و در خواندن بعد از مغرب و بعد از غشت از مروج است و در روز شنبه صبح و در روز
و اگر فراغت باشد یکبار و یکصد بار و سوره نمل بعد از نماز شب و سوره و سوره نمل
بست بار و اگر اندر چشم فرستد نباشد یکبار یکبار چنان این آیه سه بار در چشم
و آخر بگوید **بسم الله الرحمن الرحيم و کتبنا له الجنة** و کتبنا له الجنة و کتبنا له الجنة
و چنانچه بخواند بعد از این سوره را تمام کند و سوره ال سجده و ای قرآن جوایب و در روز
از نماز شب بار خواندن مجرب و دعا است **اللهم شرف لی اخوتی و لی من انفسهم**
الشرین و اعوذ بک من النقص و الکسل و اعوذ بک من غلبه الدین و غلبه الدنیا
اللهم انی استسئلتک من عجز امی و غلبه من سواک
سوال بر محفوظ ماندن از جمیع آفات و بلیات و گردانیدن دیوی چو آب سی و شب
بعد از شام باید خواند اگر دوست نباشد آنرا اگر سی و دو بار بوقت صبح و یا حین و در روز
خواند و در بحر و درین باب مجرب است **سوال** از آنچه در باب محفوظ ماندن از جمیع آفات
خواندن سی و سه آیه حکم فرموده بودند کدام کدام سی و سه آیه است یا مطلق سی و سه آیه از
هر سه باره که باشد تفصیل آن ایما کرده چو آب سی و سه آیه نیست چهار آیه از اول
یقینا مشایخون و سه آیه از آیه الکسی تا خالدون و سه آیه از سوره بقره از آیه انما اتوا
تا آخر سوره اعراف از قول تعالی **ان دینکم لله** تا الحنین و دو آیه از آخر سوره
بنی اسرائیل از قل **اودعوا الذلین** تا آخر و دو آیه از سوره و الصافات تا لا ریب
و سه آیه از سوره الرحمن از **شده الجن** تا **فلا تمنعوا** و سه آیه از آخر سوره ش از
لو انزلنا الذل تا آخر سوره ش و دو آیه از اول سوره جن **قل اودی الی ما غطط**
سوال بر غیر حکام اینکه مبرور حکام زمان شقی و مهربان باشند و بنوعی اید از سبابت
چو آب و تنبیه زوایشان بزدنیان و بزدنیان و بزدنیان و بزدنیان و بزدنیان
بار خوانده بر زوایشان دم کنند و در خانه خود متوجه بخاکم شود و یا مقلب القلوب
دو صد بار بخوانند و دعا کنند که حق تعالی دل او را مستحضر سازد و سابق علی یا غیر که تو ش

درین باب منید است سوال اکثر خواب مالالتی عجیب و غریب که گاهی اتفاق بین
آن بیک جویم و خیال هم رسید به دیده میشود از آن موجب که در تپا میگردد در این باب
برده است از خواب وقت ارم سوزن و آیه اگر می کیاید خوانده بر سینه در
خودم باید کرد اگر این هم دفع شود این اسم را سه بار خوانده بر بالای بدن خودم باید کرد
از این وقت خواب این دعا را بخواند یا سواک اللهم وضعت جنتی و باق از
ان شاء الله تعالى اخضعني من نور جنتي ما خضع اليه عبادك الصالحين و
اخوذ باق من هزات الشياطين وان يحسنون اسم نیت یا شدید سوال
یک سفر کردن بر انواع که ارشاد شود بعمل آمد خواب وقت که اراده سفر سازد و مستور و امنی
شود و حرکت نعل نکارد و این دعا بخواند بسم الله خرجنا و لبهم الله و لجنا و علی ربنا
ما طلت اللهم انا نسلك خیر الخرج و خیر اللوح اللهم صون علی السطن
هذا و اطلی البکان فی صا حیا فی السفر و خلیفة فی اهل الله
ایحذین من شقاء السفر کایة انقلب و سوء النظر و المال و اهل
والکر اللهم نری فی فی سفر فی هذا البر و التقوی و ان اهل ما ترضی بعد
از این انگشت شهادت دست راست را گرد میگرد و اگر مال و متاع و جانوران و درختها
خود گرداند و گوید بسم الله لا اله الا الله هو السما حصار و همدان سوال
الله فضل و مسمار و خلعت فی حر و کف الله و فی حایة الله الی شی
هو احقر و اجل و اکثرهما اخاف و احذر الی بستم و پا و زبان گوش و پیش
اسا یکبار از بدنه میاید و در اراده کند از دروان و زیزان و عماران و طالمان و شهر
خلایق از درندگان و کزندگان و چرندگان و درندگان بالف الف کحول و کلا فوة
الا یا الله العظیم و صلی الله علی خیر خلقه محمد و آله و اصحابهم
آمین و بعد از خواندن این حصار بار و شک زند و روانه شود و بر سواری و سفت است
اول خود را به بنید و بسم الله گوید و جایکه خطر باشد اسم یا حقیقه نهصد و نود و شصت بار
خوانده بر زبان و مال و زقا دم کند و سوره لایلاف بی طهارت و طبعه و تقبال قبله کشر

سوال است عشر و که شاه بخار از عمده التفتین زبدة المحدثین صاحب الاوایین
مولانا شاه عبدالغیر و بلوی رحمۃ اللہ علیہ کردہ بود و چون ابوالنور محمد تقی فیضی و بلوی

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين الرحمن الرحيم مالك يوم الدين والصلوة والسلام على خاتم النبيين
سيد المرسلين محمد وآله اجمعين سوال اول آنکه فرقہ امامیہ کہ فی زمانہ مذہب ایشان مروج
است در سلام و ایمان آنها چگونگی است و بطریق سلام از ملاقات با نبی یا کرد و آید یا نه و و علم
اگر کسی قذف علیه رضی اللہ تعالیٰ عنہ یا واجب صحابہ کبار رضوان اللہ علیہم اجمعین نماید و کسی ادا
بقتل نماید قصاص آن چقدر است و علی بن ابی القیس غواص و ذوا صلب شتر و هم آنکہ در
اجماع تفضیل نزول سنت تحقیق است یا تفضیل الشیخین بر رضی علی رضی اللہ عنہ من کل الوجوه
ثابت است یا نہ چنانچہ ہم آنکہ امامت تفضیل جائز است یا نہ و و معلوم مقتدیان او کہ اہل سنت
باشند چہ حکم است چنانچہ آنکہ در باب مروان و معاویہ نزول سنت چہ تحقیق رفتہ باشد
اگر حنفی للذنب و بعضی احکام بر مذہب شافعی مثل رفع یدین و غیرہ عمل نماید چہ حکم است
مستحق آنکہ تحصیل علم منطق و الکیمیائی مثلاً شخصی اشتغال آن وارد بر جواز و عدم آن چہ حکم است
و اللہ اعلم فان فی سوادہ شتران ہر حکم است و قیاسی فی التفریق بین ابی محمد تقی و ابی فاطمہ خند کہ شاید موجود
بود کہ از شش نباید بگذر اعتبار تعلم العالم یکون فرض عین و هو قال ما یحتاج الیہ
فرض کفایہ و هو ما زاد علیہ لیسفیع غیرہ و منسوب و هو التجرب فی الفقہ
و خرام و هو علم الفلاسفہ و الشجرۃ و التجمیم و الرمل و علم القائفین و الشعر
و دخل فی الفلاسفہ علم النطق انتہی کلام فی تیرہ نوکری نصاری چہ حکم است

از آنکه توفیق حاصل شد رضی الله عنهما و سبب مبارک رشتی بدینهم پیشه کرده است و این
 شرح کرم بر او ظهور و انکسار یافت و سبب بر نمود و بتقلیل و بکثرت حکام حدیث
 و این بتقلیل و بکثرت و این مبارک رشتی آن است که قصاص از قاتل دفع شود و اگر
 بر او تنگی گشت خوش خود این کلام شریف را بشنود و هنگام آن کلام را بکثرت دهنده و با خود
 بشنود و از آنجا که توفیق آنکه شود و سبب ندارد و مستوجب قصاص خواهد گشت و همین است
 حکام خارج و از سبب اگر قصاص و سبب نکند جواب سوال ثالث آنکه تفضیل شریفین
 در حدیث و تفسیر علی رضی الله عنهما و همین من کل الوجوه نیست بلکه علما می محققین نوشته
 آنکه تفضیل احدی شریفین علی الآخرین جمیع الوجوه محال تفضیل حضرت رضی علی در جواب سنی
 و سنی در حق و قصاص و کثرت روایت حدیث و تفسیر و تفسیر است و این است حضرت صدیق
 اکبر قطعی است تفضیل آنجناب در مقام اسلام و اول من جلی بودن بر حضرت فاروق
 و تفضیل آنکه بر او تفضیل شریفین بر جناب رضی نیست که تشبیه به بنی من حدیث
 میاست که امامت و حفظ الدین و سد باب الفتنة و ترویج احکام
 الشریعة و اشاعت اسلام و البالد و اقامه الحدود و التخریجات
 و همین است مقاصد خلافت کبری و لهذا تقدیم شریفین دین امر متجمع علیه اصحاب بود بلکه
 و صواعق خرد و دیگر کتب حدیث معتبره و ذکر است که جناب رسالت آب صلی الله تعالی علیه و
 الله و سلم فرموده مساکت الله ان یقلد ملک یا علی و مالی الا تقدیم الی کبر جرات ال
 راجع آنکه تفضیلیه و تقدیم اند اول کسی که حضرت رضی علی را شریفین تفضیل میدهند و در تفسیر
 شریفین و تعلیم اینها و مناقب و مناقج و اینها و اتباع روش و طریقه و تشک با قوال و ادخال
 اینها کرم و این سخن قدیم اند آنکه سنت با وجود تفضیل شریفین بر جناب رضی رضی الله
 عنه و پیروی که مذکور شد نسبت جناب مرتضوی کمال رسوخ و محبت و اتباع و طریقه تشک
 بقول و فعل آنجناب مگر هم و این قسم تفضیلیه و فعل سنیان اند لیکن درین مسئله خطا کرده اند
 و خلاف ایشان را با جهل و ابل سنت از قبیل خلفه اشعریه یا تویدید یا یوسفیه امامت این قسم
 تفضیلیه با نر است و بنده می از علما و اهل سنت و صوفیه اینها بر این روش بوده اند مثل

عبداللہ زکی محدث و سلطان فارسی و حسان بن ثابت و بعضی صحابہ دیگر و شمیم دیگر
 کسانی پیشکش که گویند از محبت مرتضی علی رضی اللہ عنہ و اولاد و اتباع و طریقہ اینها
 مشک با قوال و افعال اینها کافیست و شیخین و صحابہ دیگر را بدگویم لیکن اینها سر و کار
 هم ندارند و محبت نه عداوت نه اتباع و نه ترک اتباع و نه مشک با قوال و افعال اینها و نه غیر
 و این قسم تفصیل بلاشبہ مبتدع اند و حکم امامیت ایشان حکم امامت مبتدع است و هیچکس از
 معتبران اہل سنت این قسم تفصیل نموده است چو اب سواد خراسانی اگر مردان علیہ
 اللہ را بد گفتند و بدل بزرگوار بودن مخصوصا در سلوکی که با حضرت امام حسین و اہل بیت
 و عداوت مستقره از ان بزرگواران در عمل داشت از لوازم سنت و محبت اہل بیت است
 کہ از جلد فرائض اہل بیت و امام معاویہ بن ابی سفیان پس صحابی است و در حق او بعضی
 نیز وارد است و قلما می آید در حال او مختلف اند علماء و او را از انہر و مشیرین و فقہائے
 این ہمہ حرکات و جنگ و جدل او را با جناب مرتضی علی رضی اللہ عنہ خطای اجتہادی دارند
 محققین اہل حریث بعد متبع روایات صحیح دریافتند کہ این حرکات ظالی از شائبہ نفسانی
 نبود و خالی از ہمت تعصب امویہ و قریشیہ جناب ذی النورین داشت نموده است پس
 نہایت کادش نیست کہ ترکیب کبیرہ و باغی باشد و الفاسق لیس باہل اللعن اگر مراد از سب
 این قدر است این فعل او را بد گفتن و بد و التئین بلاشبہ محققین این معنی واضح است و اگر
 مراد از سب این شتم است پس محاذاتند کہ کسی از اہل سنت پیرایون آن گردیدہ نزد اینها
 برائے فاشی و ترکیب کبیرہ استخفارا مورید است فیکون اللعن حراما خاصا نہ کہ او مرو
 صحابہ است نعماعت رسول اللہ ص و عفو صاحب حق یعنی جناب مرتضی علی رضی اللہ عنہ
 در حق او زیادہ بر فاسق و دیگر متوقع و مبرجوست بالقطع معلوم است کہ بعضی صحابہ در زمان آن
 حضرت صلی اللہ تعالی علیہ و علی آلہ و اصحابہ و سلم ترکیب کبیرہ شدہ اند مثل انحراسلی کہ
 زنا کردہ بود و مثل حسان بن ثابت کہ در قذف عائشہ صدیقہ رضی اللہ عنہا شریک گشتہ
 آن حضرت اینها را حکم تکفیر نموده اند و هنوز قذف عائشہ رضی اللہ عنہا مضمون من انحریم
 در قرآن نشتہ بود و برخلاف این وقت کہ حالا نافذ عائشہ بلاشبہ کانسر است

ویر

لا یمکار فی نفس القرآن جواب سوال سادس آنکه اگر شخصی از مذہب بزمیست یا شافعی
 عمل نماید و بعضی احکام یکی از مذہب را بکار بست اول آنکه در این کتاب و سنت در نظر آورده اند
 مسلم مذہب شافعی را ترجیح دهد و دوم آنکه در حنفی مبتلا شود که گدازه بدون مذہب شافعی
 مانند مثل احکام سیاه درین دیار یا احکام مفقود شود آنکه شخصی باشد یا صاحب تقویٰ او را
 عمل با احتیاط منظور افتد و احتیاط در مذہب شافعی باید مثل صدقه و اداسه زائد از قدر دو
 یا کشت طاوس نخوردن و علی بذالتیاس لیکن درین سه وجه شرط دیگر هم هست و این
 آنست که تلفیق واقع نشود یعنی بسبب ترکیب مذہب صوری مستحق شود که بهر دو مذہب روا
 نباشد مانند آنکه فصد را ناقض و ضو بداند باز بهمان وضو نماز عقیب امام بی قرائت فاتحه
 بگذارد که در هیچ مذہب روا نشد و غنور مذہب حنفی باطل گشت و نماز بر مذہب شافعی و اگر
 سواي این وجه ثلثه ترک اقتدا سے حنفی نموده اقتدا بشافعی کرد یا بالعکس نکرده قریب حرام
 است زیرا که لبست درین جواب سوال سابع آنکه تحصیل علم منطق سیج باک
 نیست زیرا که علم منطق از علم مقصود بالذات نیست بلکه از علوم الیه است مانند نحو و صرف
 و آنکه بر خیر را در علمت درست حکم آن خیر است که ذی اللہ است مثل قریب تو چنانچه
 در سب و سلاح خانه که اله حرب است پس اگر حرب عبادت است مثل جاپ و کفار و دفع سراق
 و قطع الطريق و استعمال آلات و اتخاذ ادوات آن حرب نیز اقبیل عبادت خواهد شد و اگر
 آن حرب حرام و محصیت است مثل فضیله و قطع الطريق پس استعمال آن حرب غیر حرام و محصیت
 خواهد بود و گویا فی کل الیه مع ذی کلا که نهایت کار آنکه اگر کسی علم منطق تحصیل کرده در
 تأییدات مذہب باطله و تشکیکات عقاید حقیقه استعمال کند البته درین کار گنہگار باشد
 نه در نفس تحصیل علم آید هم بر آنکه در کلام قدما بچو این علم و منع از استعمال بآن بکثرت وارد شده
 آن را بر چه چیز حمل باید کرد و جوابش آنکه بچو منع از تحصیل این علم محمول از دو چیز است یا آنکه
 مراد ایشان منع از آن زمان است که استعمال این علم که مقصود بالذات گردد و از حد و مسائل خارج نشود و تمام
 ضرورت آن مصروف گردد و از تحصیل مقصود بالذات باز دارد و استعمال جمیع علوم الیه مثل نحو و صرف
 و معانی و بیان این وجه منوع و حرام است یا آنکه در آن زمان بیشتر استعمال این علوم در تأیید

بموجب اقتضای فلسفه راجع بودی از شدت حد و در حد و قضایا و القیة و اشکال مسائل قدیم عالم و اثبات
 بیولی و صورت و غیر ذلک مستل می شد و هر که باین علم مشتغل میگشت دین او باین مخرج
 متوجه میگردید و در وقت زنده سوخ و درین او پیدا میگردید باین جهت حرام و محصیت گردید
 این امور از منقح بکلی بر طرف شده و آن را اهل حق خبردار اجزای ششم کلام که در مس علوم
 است گردید و آنست که به نسبت بودنش بر طرف شده اذ انکام منقطع بار تشاع الدل
 و آنچه و قیامی سراج این بر قومست و دخل فی الفلسفه المنطقی مراد از بیان مشقست که
 جزو فلسفه بود و از شدت آن و مسائل فاسد مستخرج شده و بدو بدین طریق مجز و علم کلامست
 و بعد از علم البشواب و قلم انگریزی یعنی این خط و کتابت و لغت و اصطلاح اینها را دانستن بک
 ندره و اگر به نسبت مباح باشد نیز اگر که در حدیث واردست که زید بن ثابت بکلم حضرت
 صلی الله علیه و سلم علی آلہ و احبابه روش خط و کتابت یهود و نصاری و لغت آنها را آموخته
 بود برای این خرض که اگر برای آنحضرت علم خطی این لغت در علم برسد جواب آن تواند
 نوشت و اگر بجز خود خوش آنها و دست لاط آنها تعلم این لغت نماید و باین وسیله پیش آنها
 ترقب جوید پس البته درست و کرامت دارد و قد عرفنا ان ملاک حکم ذی الکاله
 و نوکری نصیحتی بلیا میباید کفره خد قسمست بعضی مباح و بعضی مستحب و بعضی حرام و بعضی
 کبیره و قریب سرحد کفر تشعیر اشک اگر که فرای کس را براسه اقامت رسوم صالحه و راجح
 اگر محمود مثل دفع خندان و قطاع الطریق و اقامه موافق شرع تزیین و عدالت و پناست
 قیاط و ترتیب و ترتیب علمیات نافع مثل جهان سیرا و غیر ذلک استیجا کند بلا شیعه بازست
 بلکه مستحبست بدلیل قصه حضرت یوسف علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام که از ایشا
 مصر که در آن وقت کافر بود و دروغی تر آن بر سر و زورت تا اقامت عدل و تقسیم نماید و بدلیل
 قصه و الله حضرت موسی علی نبینا و علیه الصلوٰة و السلام نوکری فرعون را برای شرب دانا
 حضرت موسی علی نبینا و علیه السلام قبول کرد و اگر برای امور دیگر نوکری بود و اخلاط با کفره لازم
 آید و شاید رسوم و اوضاع منکره آنها و آن خدمت اتفاق افتد و اعانت بر ظلم و مثل
 منشی گری و خدمتکاری و سپاه گری یا تنظیم مفرط براسه آنها بدلیل خود رشتن و

ایستادن مشروط بر آنکه در هر دو اگر برائی قتل مسلمانی و برجم کردن ریاست یا تروج کشیدن
 سلطان دین و توهن آنکه توهن بزرگتر و غرض است بر سر کفر جواب سوال شایسته
 اجتماع خاص مجرده از سایر مطالبی و در مذہب امام ابوحنیفه مرصع است در آیات مختلف است اصح
 که جائز است و در جمیع جائز است و احادیث کثیره میسر این روایات اند قال شیخ الاسلام
 ابن الہمام قید حرمتہ التغنی بما اذا كان في اللفظ ملا یجمل کصفه المذکر والمرأۃ
 المغنیۃ الحسنۃ و وصف الخمر المریج الیہا والشریات والخائبات وھجاء مسلم
 او ذمی کلا اذا اراد انشاء الشعر الاشارة لاولیعام فصاحتہ و بلاغتہ نعم اذا قيل
 ذلك على الملاهی منع وان كان مواعظ وحکما للذة نفسها لا كذلك التغنی
 وقت الولیمة والحقیقة وعند الولادة وعند حجی الغائب انتهى وقال
 فی التلغی اختلاف فی التغنی الجرم قال بعضهم حرام مطلقا و منهم من یقول
 لا بأس بالتغنی لیفید لهم القوافی والفضاحة و منهم من قال یتجوز التغنی
 لدفع الوحشة اذا كان وحده ولا یكون علی سبیل اللہ و قال الشری فی الہدیج
 والتماع فی اوقات السرور تأکید للسرور و صباح ان كان ذلك السرور مباحا
 كالقضاء فی ایام العید و فی العرس و فی وقت حجی الغائب و وقت الولیمة
 والحقیقة وعند الولادة وعند الختانة وعند حفظ القرآن جواب سوال
 ما سمع انک ختمای شکل را برود شہوت در یک مرتبہ نے آید بلکہ غالب و مغلوب میباشد
 اگر شہوت فرج غالب است نکاح او بارو باید کرد و اگر شہوت او ذکر غالب باشد نکاح با زن باید
 در اجرای شہوت دیگر او را سبب لازم است جواب سوال عاشق کہ کل خان حرام
 حدیث نیست و در علت و حرمت حق اختلاف است اصح آنست کہ مکروه تحریمی است از جهت
 بوی بد کہ از دامن تنه کش است آید مثل بازیام و سیر خام و از جهت تشبہ با لیل ناکہ دود او در دین
 خوابد آمد و من کل البیج و مات الخ اصلا و کتب حدیث نیست بلکہ از الفاظ یککہ این مرد و کلام
 صریح معلوم میشود کہ مجبول و موضوع است و نوشتن علماء الدین تبریزی عشتبازندہ کہ در این
 باب اعتبار بر قول محدث معتبر کہ حدیث را بیان نماید باید کرد و اما عاقل احادیث غیر معتبره

را برای تحریف و تزیین ذکر میکنند و از حال آن احادیث مطلع نباشند تفصیل مسئله در حدیث
 که در کشیدن تکه و جرح و زخم متحقق نیست زیرا که عادت حرمت در زیارات متخصر بر دو چیز است
 سیمت و سکریت و این شش خالی ازین بر دو چیز است لیکن در استعمال آن باین کیفیت که در خان
 درون کعبه نشسته و به ذکر است بهم برسد یعنی بوی بد که از درون کعبه کش می آید و در کعبه نشسته
 و این هم علت است که استیسا چنانچه در تحفیه یعنی دست بر پیشانی و نهادن دست بر سینه و در تحفیه
 سجده نهی و ششوع دارد شده و هم که استعمال این وضع مسلم را علماء این بر میگردد و ملا است
 بانا کرده است و اینها صورت عذاب الله تعالی و لهذا از کسی منع نمودن نمی و اگر است
 آمده و در زیارت این آئین مستلزم نمی و تحریمی است اما لیسب اجتماع بخبر که است تحریمی شده
 و بعضی از این است که گفته اند که کف و کف و خان حرام و چند حدیث نباشد از کلام درست است
 زیرا که در خان نزدیک قتل مرکب از دو چیز است ارضیت و ایت و بر دو ترم اند و اگر کعب
 منهای کون حراما جواب ازین سخن آنکه حرمت ارضیت و ایت است و ایت است و
 چون علت مرتفع شود طلال گردد و مثال استعمال نورد باریک بان و طین امنی و طین مخوم در او
 پس اگر استعمال این در خان بطریق اصلاح بدن باشد مثل تلیل ریح و رفع قبض قلت حرمت
 نخواهد داشت و در بعضی کتب و حرمت آن از آنکه یوم ثانی السماء عبد خان میان بخشی الناس
 خدا عذاب الله استعمال کرده گفته اند ازین است معلوم شد که در خان اگر عذاب است
 و اگر عذاب را استعمال کردن درست نیست و جواب ازین شبهه اما صغری و کبری هر دو ممنوع اند
 زیرا که در خان خاک که است عذاب است که نعم هم است چنانچه در استعمال خود که در حدیث صحیح
 دارد است که حجاج که الاول یعنی خود و طلب را براس پیشینان در شبست و در مجاز خود
 آورد و نیز استعمال الله عذاب مطلقا ممنوع نیست زیرا که عذاب قوم نوح علی نبینا و علیها الصلوٰۃ
 و السلام آب طوفان بود

حاج محمد اجویا سوره پادشاه بخارا غلام الله علیه و سلیمان از امام العلماء قدس سره
 اوحد مدین عرب و حشم قطب سماء الشرف و الکرم اودی الخلق الی سوا الی سبیل مصداق علیا
 که بنیای نبی اسرار ایل نبیه را باین تمیز و لا شایع العیزه و بلوی رحمته علیه

تتمه دلائل شیعہ و بیان حدیث ثقلین

بسم اللہ الرحمن الرحیم

باید دانست کہ اقسام دلیل نزد شیعہ چہار است: خبر و اجماع و تخیل کتاب کہ قرآن مجید است بر غم
ایشان قابل استدلال نیست نیز کہ اعتماد بر قرآن نیست او حاصل نمیشود الا وقتیکہ انہ را بشناخت
بر اسطہ امام معصوم و قرآنی کہ از ایمہ است در دست ایشان موجود نیست و این قرآن الیمہ
بزرگم ایشان بہتر و مستقیم اند و قابل استدلال و تمسک بشمرده و شاخہ از کلینی و غیرہ کتب معتبرہ
ایشان است قول خواہستہ و این مطلب بخندہ جہ ثابت است اقول انکہ جماعہ کثیر از امامیہ از اینہ
خود روایت کردہ اند کہ قرآن منزل را تحریف کلمات از مواضع کلمات از مواضع آن اشط
آیات بلکہ سولہ نیز وقوع آمدہ و ترتیب ہم متغیر شدہ و حالا انچہ موجود است مصحف عثمان است
کہ ہفت نسخہ آن را نوشتہ بالکاف عالم شہرت داد و کسی را کہ قرآن منزل را اصل ترتیبی وضع
میخواند ضرب و شلاق نمود تا انکہ طوعا و کرہا ہمہ آفاق برین مصحف اجماع کردند پس این
مصحف قابل تمسک و استدلال نباشد و نظم و الفاظ او و عام و خاص او حمل اعتماد نباشد چہ
یازست کہ این احکام کہ برین قرآن موجودند کہ بہر آنہا اکثر آنہا منسوخ باشند آیاتی و کلمات
کہ نقاط کردہ اند یا مخصوص باشند بایات و مسقطہ و جہ دوم انکہ فاطمہ علیہ السلام این قرآن را بشعبہ
مثل لیلان تورت و بخیل انکہ بعضی از ایشان باطل تفاق بودند مثل عظامی صحابہ و کبرای ایشان
و بعضی از ایشان در این باب مطالب و دین فروش مثل عوام صحابہ کہ بطمع دین مناصب اتباع
رسان خود کردہ اند و از دین مذہب دگر چہا کہس باشش کہس باقی بہ نسبت بغیر را جو آواز دند و با غلامان
او دشمنی و دزدانیت پیش گرفتند و کتاب او را تحریف و خطاب او را تحبیہ کردند مثل نجاسے

من لکرت فی ابی الکرافت و بجای ایت تھی از کی من ایتمکده امتداد ابرائی
 نوشتند و علی بن القیاس خیاوند روستی معنی قولش که اورا قنوت امیر المؤمنین و تواتر اخبار
 مذکورست و بعض آن دعا در باب ثانی گذشت پس خیاوند بر قنوت و تأخیر اعتقاد متوان
 و عقیده و عمل از آن توان گرفت همچنین این قرآن هم خبری بسیار نسخ شده و نسخ را غیر از امیه
 نسخ شده اند بقرآن مجید همین این قرآن هم خبری بسیار نسخ شده و نسخ را غیر از امیه
 کسی نمیداند سیوم آن که نبوت نزول قرآن و انجازه اول که نبوت نبوت پذیر موقوف است
 نبوت صدق تأملین و چون تأملین نبوت پذیر این باعث میشوند که سبب خضر نبی و خود نبی را
 که حضور یک کاک و سبت و چهار هزار کس مغرور بوده بود خداوند آن نمود و بچسبند عند الحاجة
 شناخت تا آنکه حق فائز آن نبوت تلف شد و اصل غلطه دین که هم جنب نبوت است یعنی امامت
 بر هم گشت بر نقل اینها اعتقاد شاید بنا بر خضر فاسدی این همه توهمها بر بسته باشند که
 فطانی نبی بود مجزوه ما آورد و قرآن بر و انزل شد و همه بخوار معارضه غایب شدند و واقع
 هیچ نباشد و انجبر پس حال آن دین باب انجبر که نبوت و مازداینست خبر را می باید که ناقلی
 باشد پس ناقل خبر شیعه اند یا غیر شیعه و غیر شیعه را خود اصل است باریست زیرا که صدر اول
 ایشان که مقاطع الاسانید اند نزدین و منافقین و محرفین کتاب احمد و حاکم بن خاندان آل
 بوده اند و شیعه با هم در اصل امامت و تعیین امامه و انجازه ایشان اختلاف فاحش دارند
 و اثبات یک قول از اقوال ایشان نمیشود الا به خبر زیرا که کتاب این مذکورات پنجگی که الزام
 مخالف نماید ساکت است پس اگر نبوت خبر و حجت آن موقوف بر نبوت آن قول بود دور
 صریح لازم آید و نیز ختم بودن خبر سبب آنست که قول معصوم است یا بواسطه معصوم
 دیگر رسیده و عصمت شخص مبین ثابت نمیتواند الا به خبر زیرا که کتاب ساکت است
 و متعلق خبر و مجزوه بر تقدیر و نیز موقوف بر خبر زیرا که شاید خبری و مجزوه هر کس را اتفاق
 نمیده افتد و اجماع نیز سبب و قول معصوم در آن حجت است و باز در نقل اجماع ثانی خبر
 در کارست و عصمت شخص مبین را به خبر را و نیز معصومی دیگر که بواسطه او رسیده ثابت کرد
 دور مرجح است و نیز موجب خبر موقوف بر نبوت نبی و امامت امامست و چون اصل ثابت

نشد فرع چگونه ثابت شود باجماعی تر شد تو آخر خود را خبر اعتبار قضا و نیز اگر که آن واقع از عدد و آثار
 بشمار آید و اخبار غیر واقع و حکم درست و اخبار امارا خود باجماع و درین مطالب مستبر نیست پس
 بسته لال خبر بزرگ نیست و اما اجماع پس بطلان آن ابر است زیرا که اجماع بعد نبوت نبوت
 و شرح است چون نبوت و شریعت ثابت نمیتواند باشد اجماع چگونه ثابت شود و نیز حجت
 اجماع نزد ایشان بالاثبات نیست بلکه باینست که قول معصوم غیر معصوم آن میباشد و منقول
 و در یون معصوم تعیین آن که کدام است و نقل قول او حجت و نقیضی میبرد و نیز اجماع حد را اول
 مالی یعنی قبل از حدوث اختلاف و درست خود مستبر نیست زیرا که اجماع کردند برخلاف ابوبکر
 و عمر و درست است و تخریفات کتاب و منع میراث پنجم و دفع امام برقی از حق خود و فصلیات
 خاندان رسول و بعد از حدوث اختلاف درست و تفرق ایشان به فرق مختلفه اجماع چه قسم
 مقصور شود و خصوصاً در مسأله خلافیه که اجماع بسته لال و اثبات به حجت منحصر و این است و نیز
 و قول معصوم در اجماع و توافق قول نقل سائر است ثابت نمیشود مگر باخبار و قال اخبار و خاص
 و تساقط و ضعف و درین قسمی که نیست روشن است و نیز نقل اجماع و در مسئله خلافیه مخصوص
 امری است که شدنی نیست و علمای شیعه را بلکه اثناعشریه را با مخصوص درین نقل با هم
 تکاذب و تجاود واقع است بعضی از این نقل اجماع فرقه خود میکنند و دیگران تکذیب میکنند
 و اخبار مینمایند و چون اجماع یک فرقه از امامیه که یک فرقه از شیعه اند که یک فرقه از است از
 به نقل خود ایشان ثابت نشود اجماع جمیع است ثابت کردن چه قسم متصور باشد و این را بچند
 مثال روشن کنیم صاحب سبیل السلام الی عالم الاسلام که از عده علمای اثناعشریه
 است در شرح حدیث عقل بقری میگوید که کلام الشیخ الی الفتح الکبری فی کثر الفوائد
 یدل علی اجماع الامامیه علی البداء و انه من خصائصهم و انکسر سائر الفرق
 و کلام الامامیه الحلی فی النهاية و التهذیب و کشف الحقی یدل علی اصرار
 فی انکار و نیز شیخ شهید ثانی که از اجماع علمای ایشان است فصل مستقل دارد در آنکه
 شیخ ایشان در جامه مدعی اجماع فرقه است حال آنکه خدا و در جامه دیگر مخالف آن
 گفته نقلی از ان فصل می آید قال فیما یشتمل علی مسائل ادعی النبیتم فیها مع انش

باشد و اصل آن حکم را از اشخاص گرفته است و نه از قیاس چه دیگر بیان کرد لیکن چون قیاس
 برین فرق باطل است پس قیاس منطوق را در صورتی که در قیاس منطوق و کلمات مشعر
 به آن درود و خطرات است قیاس را در چیز دیگر جایز نیست و اینست که اگر قیاس است
 باید در عرش با اول بر نقش منقار فائده حاصل میاید نیست که قیاس هیچ بر این عقاید با اعتقاد
 در بیانات است پس اگر جمعی انکار بیانات پیش گیرند پس منطوق است که اگر احدی بگوید
 اَوْتَمَّيْنِ وَالنَّفْيِ وَكَانَ ثَبَاتٌ لَا يَجْتَرِئُكَانَ وَلَا يَرْفَعَانِ وَالْجِسْمُ الرَّاحِلُ لَا يَكُونُ فِي
 اَنِّ وَاحِدٍ فِي مَكَانَيْنِ وَالْعَائِبُ عَنِ الْحَوَاسِّ لَيْسَ لَهُ حَكْمٌ لِّحَاضِرٍ وَمَا لَيْسَ
 بِاتَّسِمِ الشَّيْءُ لَا يَكُونُ عَيْنٌ ذَلِكَ الشَّيْءُ وَامثال این قضایا را انکار کنند ثبات
 هیچ مطلبی نزد ایشان برابر این عقاید نتوان نمود همچنین قیاس هیچ دلائل شرعی و مقدمات دینی
 بر اثبات نیست خیفه است که از زمان حضرت ابراهیم خلیل این وقت در جمیع ادیان مسرت
 را اصول آن حق علیه هیچ لای مثل اِنَّ الْمُتَعَبِّدَ وَاحِدًا وَاِنَّهُ يُرْسِلُ الرُّسُلَ وَيُطِيعُ
 الْمُنَجِّدَ وَاِنَّ الْمَلَائِكَةَ يُرْسِلُ اللهُ اِلَى الْخَلْقِ مَعْصُومُونَ عَنِ الْكُذِّبِ
 وَالْخِيَانَةِ فِي الْمُبَاطَعِ وَاِنَّ اللهَ احْكَمَ مَا تَكْلِيفَةً عَلَى عِبَادِهِ يَجَازِي بِهَا
 وَعَمَلَهُمْ اَوْ مُمِ الْبَقْعِ وَالشُّعْرُ بِالْحَبَّةِ وَالْثَّارِ وَرَأْيُهُ مَبْهُوِكٌ سَتَ وَتَحْقِيقُ كَرِي
 وایست پیغمبران را در ظاهر میکند محجبه را و بر آینه و شمعان و ستاره و فان خداوند بسوخته
 خلق محظوظ اند از دفع و خیانت در رسانیدن و بدرستی که خدا راست حکم های تکلیف
 دادن بر بندگانش او را امید بدان و بر آن روز بر انگیزش و پراننده شدن در بیست و دو روز
 و اثبات اصول و قواعد است خیفه بر طریقه حکم نیست پس اثبات هیچ مطلبی از مطالب
 دینی به دلائل نزد ایشان ممکن نیست پس این فرق سوسه طایفه دین اند تقصیل این احوال
 و انصاف این بهایم آنکه ایشان نبوت حضرت خاتم الانبیاء را که ما نمایان اصول و قواعد
 هسته نیست این است از امیر المومنین و ایما اظهار روایت کنند و معلوم بالقطع است
 که ایشان بلا واسطه از امیر المومنین و ایما اظهار روایت ندارند مگر بواسطه و وساطت
 ایشان با احوال معلوم است که خود ایشان آنها را کذب می نمایند و متهم میدارند و فی الواقع

همه وسایط ایشان چنانچه خودت خاتم الانبیا روایت کرده اند همچنان جهت و صورت حق تعالی
 نیز روایت کرده اند دروغ صریح بر بسته و نیز در روایت شریک امامت و تعیین ائمه
 و تقاضای و از بدی که تطبیق اصلا ممکن نیست پس کذب بعضی از ایشان لاعلی التعمین متعین
 و ترک کاذبان و دروغ گویند را که جهت غرض فاسدی تشبیه به ائمه الهی نموده باشند چنانچه
 در متون خلافت و قرآن اول معلوم آوردند اعتباری نیست و سواي چهار صحابی پیش حجاب
 نیز ایشان قابل اعتماد نیست و تواریخ روایات از آن چهار کس پیش کس بالقطع معلوم است
 و اگر بغرض از آنها تواتر مهم شده باشد خبر چهار یا شش کس در بین امور که عقل اکثر عوام
 بلکه بعضی جاهل حکم به تنه آنهم میکنند چه قسم افتاده یقین نباید و صحابه دیگر همه ترا ایشان
 از این صاحب الاغراض الناسده و دروغ گویند و کذابان بوده اند و همداشتند از آنها
 روایت ندارند در حدیث سلیم بن قیس الهمدانی فی کتاب وفات النبی صلی الله علیه و سلم عن ابن
 عباس عن امیر المؤمنین و غیر واحد عن الصادق آن الصحابة کتبه اذ قد و انشد النبی صلوات
 الله علیه و سلم که اربعة الفیروا کتبه عن الصادق که لا یستثنی من آخرین
 گروه متردین بر علم ایشان از ادعای رسالت و اظهار سجد علی وفق الدعوی و نزول قرآن
 و غیر ملایم از معارفه آن و احوال خبیث و نمار و تکلیفات شرعی و نزول وحی و ملاکه بکبریت
 از سایر اخصی و دعوت ایشان به توحید فی العبادة و نبی از هرگز و در آن روایت کنند
 مرده و است زیرا که خبر جمعی است که اجماع کردند بر خلاف و حقیقت پیغمبر که چنانکه یک است
 و چهار هزار کس تا کلمات تمام فرموده بود علی الخصوص که روایت این جماعه هم نزد خود شیعه
 متواتر است و نزد فرق دیگر که همزگ آن جماعه اند متواتر شده و اگر بخیر و شهرت و شیعیه
 در آن قرن و ابعد آن قرن گفتا کرده شود پس کمال بی احتیاطی در این لازم آید زیرا که آن قرن
 و ابعد من القرون همه بر مخالفت او امر و نواهی پیغمبر گریسته اند و قرآن را تحریف کرده
 و احکام بسیار خلاف انزال الله در آن قرون بعدی شایع و مشهور گشته که از اصل تزلزل
 هم مشهورتر گردیده مثل غسل الرجلین در وضو که تا و نه الیست بنایت کثرت الوقوف بر منقوت
 اشخاص لا تعد و لا تحصی و ید و اند و همه بر غلط روایت و همچنین مسح علی الخنجر و این

حالت را که در میان آن آردن از طرف خود اعتراف کرده و رواج داده اند برابر آنکه مسلم و مسلمانی
 است و نیست از مثل سنت تراویح و حرمت مسه و غیره لایس این جماعه بیدین و بیایک
 است که گفتار نموده باشد بر امر نبوت و نزول وحی و ملائکه و ذکر نبوت و روز جزا
 و کتب مریدان و ترخیص ایشان و تواتر و تفرق مفید یقین می شود که اهل تواتر را غرضی باشد
 در بیان نباشد و اینجا اغراض مجید و شمار موی و اندو و احتمال است که چند کس از اینها انشاء
 روایت این دعوی و صد و پنجاه براسه غرضی شده باشند و سایر ایشان بجهت طبع
 موافقت و راجعت کرده از ایشان قبول نموده تشبیه کرده باشند و نیز احتمال است که از اینها
 و پنجاه پیشین شنیده بودند که شخصی در قریش پیدا شود و بدست او کک در زمین و خر آن
 بیشمار افتد از او و عجب ساخت نامش فلان و نام پدرش فلان پس بر مفلسی را خیال فاقه کشی
 بتأیید او و سرافرازه باشد و هر صاحب سلتی را ملذذ و زبان ایران زمین که مفید است
 و ناک بدن میباشند در خاطر خطور کرده باشد و هر دنیا پرست را بر سبایتین کسری و گشت
 از دین و شیراز و سکونت در قصر قصر و اسکن طبع افشاده باشد و از اینها و نیز جمعی بوجوب اخبار
 و کتب قدیمه و این اجزاء و البته نفس باز قورست موافق مدعای او بر آورده و قصص
 اخبار را اخبار البیاب و بیخه برای او درست کرده داده باشند و چون اینها نبوت و نزول قریش
 و وقوع قصص انبیاء و در تردادت و دار و گیرست با موافقت آنها و موافقت چه می باشد
 و چه برود و بالجملة اول جاپان عرب باین اغراض اتباع نموده باشند باز مردم را غلط بر
 غلط افتاد و بنا بر مطامع و تسلطات و نبوی و فتنانی پس در پی اتباع آن حتم غیر لازم نمرد
 و رفت و رفت بصورت و نبی و نبی قرار گرفت چنانچه در اکثر امور شریعه بر مردم شیعه بین قسم
 رود و واقع است مثلاً آنچه در تواتر غسل جلیین شیعه میگویند همین تحقیقات و احوال
 است که مذکور شد بلکه در اینجا زیاد تر و قوی تر زیرا که غسل جلیین نسبت به مسح جلیین
 مستثنی و کفایتی دارد و در قبول مشقت و رنج و تشبیه آن بحسب ظایر فائده و نبوی و فتنه
 میشود و بخلاف امر نبوت که مقدمه ریاست عامه است که خیلی و کجیب و خاطر نشین است
 و محل طبع و حرص بر آن این امور هزاران بلکه لاکه جان خود را بر باد میدهند اگر اجتماع

بر یک کلمه و یک روایت نمایند و محجب بشود و نقد و دفع ایشان این محجب شده باشد که هرگاه کسی
 بایشان این منازعت ننهد و محارب بر خاست نکند و کشید و غراب و تهاوش را خورم را خورم
 که اینک و زان را نرسید است و اعتقاد و حقیقت روایت او اول خود قوی تر شد چنانچه
 در این خلافت خلفا و شتهر آن در موصی آن زمان قوت اعتقاد و متاخرین اهل سنت هم
 قسم احتمالات و زنده و اگر تو از این قسم اشخاص منجد علم قطعی شود باید که تو از هر یک بالاتر از
 اشخاص مذکورین در تحریف کتاب الله و کذب و مخالفت انبیاء و پند و صیای آنجا بود
 در باید وین موسی علیه السلام منجد یقین شود زیرا که پیوسته نص صریح حضرت موسی
 بتواتر نقل میکنند که فرموده شد یعنی مؤذنه ما دامت السموات و الا دحض همیشه کرده است
 ما و بی که آسمان است و زمین و تنظیم للشیبت مؤذنه ما دامت السموات و الا دحض
 تنظیم سبت همیشه کرده شده است پیش از آمدن او و همچنین تو از نفساری که نص
 حضرت عیسی بر آنکه او ابرج الله است و آن رسالت ابن البشر قد ختمت قبل هیهنا
 روایت کنند و قرآن محرفی که بدست این جماعت حکم تو رب و انجیل حرف دارد که
 از وی آیت های بسیار و سوره های بسیار ماقط کرده اند و کلمات او را تبیل نموده و ترتیب
 او تغییر داده اگر باین قرآن تو از کذابی تمسک جانبا باشد باخیل نیز جانبا نقد و و انجیل
 که انجیل ثانی است در صحاح ثانی این نص موجود است و انجیل در بعد نزد ایشان متواتر است
 قَالَ غَرَسَ رَجُلٌ اشْجَارًا فِي اَرْضِهِ وَبَنَى حَوَائِثَ الْجَدْرِ اَنْ وَحَفَرَهَا بِاَيِّدِ اَوْ
 بَنِي عَمَلٍ بِأَمْرٍ نَافِلًا كَلَّتْ عِمَارَتُ الْبُسْتَانِ اَوْ دَعَا عَنْهُ الزَّرْعُ وَسَافَرَ
 اِلَى بَلَدٍ اُخَرَ فَاَتَتْهُ اَمَها كَلَامًا حَانَ اَنْ يَصِغَ الثَّمَارُ اَرْسَلَ عَبْدًا مِنْ عِبْدِهِ
 اِلَى الزَّرْعِ لِيَاخُذَ ثَمَرَهُ فَلَمَّا جَاءَ وَاَرَادَ اَنْ يَأْخُذَ ثَمَرَهُ ضَرْبَهُ وَاَرْسَلُوهُ
 نَائِبًا ثُمَّ اَرْسَلَ عَبْدًا اُخَرَ فَارَوهَ وَضَرْبَهُ وَاَدْمُوهُ وَشَجَّوْا رَأْسَهُ ثُمَّ اَرْسَلَ
 اُخَرَ فَسَلَّاهُ كَمَا كَانَ يَرْسَلُ عَبْدَهُ اَللّٰهُ تَتَرَى فَيَضْرِبُونَ بَعْضُهُمْ وَكَانَ لَهُ
 اِنْ وَاَحَدٌ يُحِبُّهُ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَاَلَا سَوَاهُ فَاَرْسَلَهُ اَللّٰهُ فَلَمَّا رَاَهُ الْكُفَّارُ قَالَ
 لِبَعْضِهِمْ هَذَا الَّذِي يَرِثُ بَعْدَهُ الْجَنَّةَ فَمَا هُوَ اَفْضَلُ وَرِثَ الْبُسْتَانِ

بر تو عظیمه کنایه فلا حرم یضیت علیه صاحب الحاطط و ریج الیه هم
 و یزید من الیه هم و یزید یضیت علیه عتدا آخرین گشت نشانید
 و زید از درین خود ناکر کرده اگر آن دیوار که در آن چاهی و ساخت بر آن خانه
 پس بگوید تمام شد عمارت باغ سپردن از در اعلان و سفر کرد بسوی تبریز و اقامت کرد
 در آن پس بگاه وقت رسید این که چرخه شونیده با فرستاد غلامی را از غلامان خود
 بسوی نزار خان تا که بگیرد سیوه نامی آن را پس بگاه که آمد و خواست این بگیرد سیوه را
 زودند او را فرستادند او را بی مطلب باز فرستادند غلامی دیگر را پس ایذا دادند او را
 و زدند او را و خون آلوده کردند او را و شکستند بر او را باز فرستاد و دیگر را پس گشتند
 او را پس بود که میفرستاد و غلامان خود را بسوی ایشان پی در پی میفرستاد بعضی ایشان را و
 سیاحتند بعضی ایشان را و بود او را یکم پس که دست میداشت او را و بود او را پس که
 سوانی وی پس فرستاد او را بسوی ایشان پس بگاه دیدند که از آن گشت بعضی ایشان بعضی را
 نیست که گشت و رفت بسوی باغ را پس بیامید قتل کنیم او را و داشت شویم باغ را پس حله
 که زید روی پس گشتند او را پس خود غضبناک شود برین کار صاحب باغ و جمع کند بسوی
 ایشان و بست اندر آن باغ را اندر دست های ایشان و هلاک کند ایشان را و به بند او را و بگوید
 دیگر آن پس از اینجا معلوم شد که انبات ملت حنفیه که سبیل آن قول به نبوت خاتم الانبیا
 است بدون اتباع اهل سنت و اصول مذرب نمیتواند شد زیرا که ایشان اصول دین خود را
 انقد کرده اند از جماعه صحابه کبار مثل عشره مبشره و عبادله اربعه و مکتوبین و دیگر اهل بدر و اهل محبت
 الرضوان و مهاجرین اولین که حق تعالی در کتاب خود بر صدق و صلاح ایشان گواهی داده
 قول تعالی اُولَئِكَ هُمُ الصَّادِقُونَ و قول تعالی هَاجِلٌ رَّسُولُ اللَّهِ وَالَّذِينَ مَعَهُ
 أَشِدَّاءُ إِلَى الْإِسْلَامِ و روایات بسیار در حق ایشان کلمات خوشنودی و رضامندی ارشاد
 فرموده قول تعالی لَقَدْ رَضِيَ اللَّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ إِذْ يُبَايِعُونَكَ تَحْتَ الشَّجَرِ اِذْ
 عَاذُوا بِكَ فَقَدْ رَاضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَتُوِّدَ اللَّهُ تَحِيَّةً وَنَحْوَةً لِلْغُلَامَةِ
 حَالِ ایشان مخصوص را چه نمود معلوم کردند که همه ایشان صادق الاعتقاد و شدید المحبت

و الراسخ بوده اند و در اعلائی اهل اسلام شریعت را هیچ و بر تقدیر نکردند و در حفظ احکام
 حقیقتی بیابونی می دانستند و از شریعت اندک کتاب خدا را بهتر از جان خود می دانستند
 و بین آئینی را در مخالفت و حمایت فوق الانس و الملعون جانها همه انگاشتند و من
 رسول را و حادرات فضا عین البیادات بر آئین تقویت میکردند و خواستند تا بحقیقت خود را
 سیاست و برکت صحبت ایشان تیرترین و تیره و شسته و نابین ایشان با حسان
 نیز بتایید صحبت ایشان و با تقیاس آنچه انوار ایشان ملوک بین طریق لازم گرفته اند و کذا
 و قضا و قدر و اتباع و انقیاد این مساعیه بر تیره و تار و معنی بود نه برای جلب لغنی و دفع ضرر
 بلکه بر که از جای غریب بدین مرغ فرشتت القلوب تسبیح دعا و ابراهون شده بود و گوشت
 قوم و منید شیرد باشد و از اختیار است می نمودند مثل ابوشیطان و اقرب بن جالس که در مجلس
 ثانی با وصف راستی که داشتند خواریا کشیده اند و صف الخال جایافته و فقر و مسکین
 اهل ایمان و خدایان و کم اصلاان این با مثل صهیب و عمار صد مجلس بودند و خدا الاقت دارا
 و ملک و سلطنت را بخویشاوندان و اقارب خود نداده و قدم اسلام و کثرت صحبت پیغمبر و شدت
 رفاقت او را تقسیم این مناصب ملاحظه کردند و اکثر ایشان بعد از قیل و قال و جنگ و جدال
 کشته شدند بزرگان و اقارب خود و امر را بر کفر و بعد از دیت معجزات قویه ایمان آوردند
 و اگر قبول کند و تحقیق بال کتاب بطبع مال و مناصب میگردد باینستی که در اول و بعد از اخبار
 ایمان می نمودند و زبان دراز و بر هر هنری اسیر و پیغمبر و عداوت او می کردند و نهیدند و چون قتل و روایت ایشان
 ثابت شد دعوی نبوت و ظهور معجزات و نزول قرآن و حجج البیاد از مبارزه آن یقین حاصل شد که
 فی الواقع چنین بود و نبوت صدق و صلاح ایشان بشهادت قرآن و رسول و ابراهیم
 تا معذوری لازم آید بلکه بر وجه تاکید اعتقاد و تیرد یقین است و الا شخص مال ایشان کافی است
 در اعتقاد و صحت خبر ایشان و صدق متواترات ایشان و اتباع سبیل ایشان و لزوم طریق
 ایشان پس اگر شیعه بقرآن یا خبر رسول یا جماع شک کنند لابد تنزل کرده پسند از حرف
 شیعیه خود و ثوبی از مناصب اهل سنت بر خود لازم گرفته و الا این شکات ایشان قبل از معراب
 یا تنزل بر ارباب حقیقت و بی ثبات خواهد بود پس واضح شد که بنا بر اصل شریعت هیچ و سبیل

از دلالت ایشان برست نمیشود و چون برست بدامن این سنت نموند و این قرآن و اصول
 است منتهی دل ستند و بدین معنی امر ستودن ایشان مثل توفیقش از شانه بابو بکر صدیق و توفیقش
 بر صاحب او مثل چنین و تسبیحش که مانند قرآن و اصول و تواتر ثابت شده اند قابل باید شد
 و قبول باید کرد و الا حکم باصل لازم خواهد آمد نان کسی خوردن و شکر دیگری بخوردن و شکر
 باز وجود منع باوه ای زیاد چنانکه در لغتی است دشمنی بودن و هر یک مستان زیستن
 این فایده را باید که از دست نهدی که بعضی افندی است و نیز از ابواب سابقه معلوم شد که بناست
 در باب تشیع روایات اصحاب ائمه است از ائمه و احوال آن اصحاب نیز معلوم شد
 که اکثر آنها دروغ گو بودند و خود ائمه آنها را کذب فرمودند و هیچ امامی نبوده است الا بعض اصحاب
 او را امام لاحق کذب نموده بدلیل آنکه آن بعضی با است او قائل نموده و متقدرا است شخصی
 دیگر یا قائل که بعضی است بودند و لهذا السبب حسن ظن که با اصحاب ائمه دارند و کذب امام
 لاحق بکاذب کذب خود آن امام را بجای نمی شمارند و روایات همه آنها اعتمادی ندارند پس چرا
 سیاران و اصحاب رسول که کثرت از امام در تائید صحبت نخواهد بود حسن ظن نمیکند و روایات آنها
 را مقبول نمی سازند غایت ما فی الباب آنکه بعضی روایات از ائمه مخالف روایات صحیحین و خصوص
 در مقدرات منطوقه با است از ایشان رسیده باشد و شبهه در صدق صحابه ایشان را پیدا
 شده باشد لیکن چون این مخالفت در اصحاب بر امام جاریست و این شبهه و همه آنها ساری
 میزند و مانع قبول روایت نشده پس در حق اصحاب چرا مانع قبول روایت شود و مسأله اول
 الْقَصَبُ الْحَقُّ وَالْعِنَادُ الْحَقُّ وَتَحْقِيقُ خِيَابِ الرَّسُولِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَالْإِيمَانُ بِمَا شَرَّ
 صَحْبِهِ وَحَوْلَ وَكَأَيُّهُ إِلَّا بِاللهِ هَالِكًا كَمَا خُودِمْ عَذْرَاءُ فِي خِلَافَتِ رَأْيَانِ فَرَمُوهُ أَمْرًا وَاصْحَابًا
 صِدْقِ وَصَفِ نَمُودِ وَصَحاح ایشان مروی و ثابت است لیکن خُشَاوَةُ الْقَصَبِ شِمِمْ انبیا
 كَوْنِ كُوشِ انبیا را که ساخته است مِنْ كِتَابِ الْكَافِي لِلْكَلْبِي فِي بَابِ اخْتِلَافِ الْحَدِيثِ
 بِعَدْرِ الْأَسْنَادِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ حَازِمٍ قَالَ قُلْتُ لَكَ ابْنُ عَبْدِ اللَّهِ مَا بَالِي أَسْأَلُكَ
 عَنْ الْمَسْئَلَةِ فَتَجِبَنِي وَهَذَا بِالْجَوَابِ ثُمَّ سُئِلَ عَنْ بَعْضِ مَا فِيهَا مِنْ جَوَابِ الْخَرِ
 فَقَالَ صَحِيبُ النَّاسِ عَلَى الزَّهَادَةِ وَالْقَصْرِ قَالَ قُلْتُ فَأَخْبِرْنِي عَنْ اصْحَابِ

رسول الله صلى الله عليه وسلم صدقوا على محمد بن عبد الله عليه السلام
أما بعد قال بن عبد الله قال قلت قاتلوا الله ما أتاكم
من الرسول كان يأتي على رسول الله صلى الله عليه وسلم فبئس ما
السؤال في تحببه في جواب ثمة شئ منه بعد ذلك مما يشيخ ذلك
من حديث الأحاديث بعضها بعضها أيضا يحذف إلا ما يشيخ من
مسلم عن أبي عبد الله قال قلت له ما بال أقوام يزودون من فلان و
فلان عن رسول الله صلى الله عليه وسلم ولا يهتمون بالكذب في
منهم خلافة قال إن الحديث يشيخ كما يشيخ القرآن أرتاب كافي
را و باب اختلاف حديثا بدكون استوار منصور ابن حازم ست گفت نعم مرابي عبد الله
را عليه السلام بيت حال بن می رسم ترا از مسلم پس جواب میدی مراد ان جوابی پس می
زود تو سواي من پس جواب میدی او را در ان جواب دیگر پس گفت بر آید با جواب
میدهم دوم را بر زیادت و می گفت گفتیم پس خبر ده مرا از اصحاب رسول خدا صلعم درست
گفتند بر مقدار این سخ گفت بلکه درست گفتند گفت نعم پس بیت حال ایشان که اختلاف
کرد پس گفت بر آید مروی بود که می آمد بر رسول خدا صلعم پس می رسید او را از مساه پس
جواب میداد او را در ان جواب باز جواب میداد بعد ازین با چند شیخ میگو پس شیخ میگو
حدیث ما بعض ان بعض را و نیز در حذف استوار محمد بن مسلم از ابی عبد الله گفت گفت
او را چه حال ست قوم را روایت میکنند از فلان و فلان از رسول خدا صلعم و ثبت کرده
نمی شود در روای پس می آمد از شما خلاف ان گفت بر آید حدیث نسخ کرده میشود چنانچه
نسخ میشود قرآن فاذلک اخری اجل من الاصل و کتبها بسلامة الدارین فی
شرح حدیث الظالمین فمن شاء فليحفظها مع الاقواب الخمسة التي بعد ها
رسالة علي بن فاطمة و دیگر استوار بزرگتر از اول و لقب دادند آنها را سخاوت پرور و
در شرح حدیث فطیم پس که خواهد باید که کند ان را با ابواب پنجگانه که پس از وی بسته
رساله جدا بیده است که با اتفاق شیعه و سنی این حدیث ثابت است که پیغمبر صلی الله علیه

و ستم مردی تارک فسیح الثقلان مانی تمت کلمتکم بهما کن اظهروا البعدی
 احدکم اشد من اخر کتاب الله و عقول اهل شیعی برآینه میگردد ششم و شصتم
 در خبر که آن قدر آنچه که رفتید با بنابر گمراه نشود بعد من کی از آن برود بزرگتر است از دیگر
 قرآن کریم و اولاد من از اهل بیت من پس معلوم شد که منزهات بل و احکام شده حتی ما را
 پیغمبر و اولاد من و دیگر عظیم الشان و مودود است پس ازین که مخالف این دو باشد و را بر سر شیعه
 عقیده و علم باطل و ناقص است و هر که انکار این دو بزرگ کند خارج از دین و حلاله تحقیق
 بایز افتاد که ازین دو فرقه یعنی شیعه شکی که امام یک تنسک باین دو جمل شین است و کدام
 یک استخفاف این دو پیغمبر عالی قدر میکند و انانت نمیتواند از دو وجهین ساقط می افتد و چون
 در هر دو پیش نمیکرد و این بحث را بنظر اهل انصاف باید دید که طرفه کاری و عیب جبری است
 و درین بحث غیر از کتب معتبره شیعه منقول عنه خواهد بود چنانچه تمام رساله از غترات هست
 از کتاب امامیه و شیعه از وجه اعتبار ساقط شد و مثل قدرت و انجیل قابل تنسک نمسند
 زیرا که تحریف بسیار در راه یافته و احکام بسیار از منسوخ شده و آیات و سوره
 بسیار نا صحیح احکام و مخصوص عموما بود و بدرومی رفته و آنچه باقی است بعضی الفاظ
 از سیدل و بعضی زاید و بعضی ناقص در وی الکلبی عن شام ابن سالم عن ابی عبد الله
 ان القرآن الذی جاء به جبرئیل الی محمد صلی الله علیه و سلم سبعه
 عشر الف آیت از ابی عبد الله هر گز آنکه قرآن آنکه آورده بود از جبرئیل سوهی محمد
 صلی الله علیه و سلم مفقود هزار آیت در وی عن محمد بن محمد بن نصر عنه انه قال کان
 فی کفه یکن اسم سبعین رجلا من قریش باسمائهم و اسماء ابائهم
 در روایت کرد از محمد بن نصر از وی اینکه وی گفت بود در کفم لیکن نام هفتاد و مرد از قریش
 بنامهای ایشان و نامهای پدر ایشان و در وی عن سالم بن سلیمه قال
 قرئ رجل علی ابی عبد الله و انا اسمعه جوفاً من القرآن لیس ما لقعه
 الناس فقال ابو عبد الله منه کف عن هذه القرأت و اقل کما لقعه
 الناس حتی یقوم القائم فاذا قام القائم قرأ کتاب الله علی حذقه و در وی

الکلیف و غیره و حضرت عقیقه بن عقیقه انه قال قرع علی بن حسین و عازر سلتنا
 من قبلك من رسول ولا نبی و لا محراب قال و کان علی بن ابی طالب
 یحذرنا و ردی عن شیخین الجیم المهرانی و غیره عن ابی عبد الله
 ان امتهی ادلی من استیسیس کلام الله بل حشرت عن موضع و المثل
 امتهی ادلی من استیسیس و روایت از سالم بن سلیم گفت خواند روی برای عبد الله بن
 می شنیدم از احرار فیه از قرآن بود آنچه میخواند مردم پس گفت ابو عبد الله بازمان از ان
 این قرآن و جوان چنانچه میخواند از مردم که قاصد خواند مبدعی پس نگاه که قاصد
 شود امام مبدعی بخواند کتاب خدا را چنانچه آن روایت کرد کلمینی و غیره از حکم بن عقیقه
 برائده وی گفت که خواند علی بن حسین و فرستاد مردم پیش از توبیخ نمیرسد و نه صاحب
 امام گفت و بود علی ابن ابی طالب صاحب البام و روایت کرد از محمد بن یحیی الملافی
 و غیره از ابی عبد الله برائده جامعیت وی بالاترست از جامعیت کلام خدا بلکه بجا کرده شده
 است از طوفان و نازل کرده شد چنین است اما ان که آنها پاک تر اند از اما ان شما و غیره
 ایشان ثابت و منزه و مشهور است که بعضی سورهها با ساقط است مثل سوره الولایت و
 بعضی سورهها مثل سوره الاحزاب فاما کانت مثل سوره الانعام پس این سورهها
 و فضائل این است و احکام امامت ایشان بود ساقط کردند و لفظ و کلام قبل از آن
 ان الله مَحْضًا نَزَّ سَاقِطٌ كَرِهَ اَن يَّوْلَعَ عَنْ لَفْظٍ عَلِيٍّ بَعْدَ اِيْنِ اَيَّتٍ وَ هُوَ هَسْمُ
 اَكْثَرُ مَسْئُوفُونَ وَ يَدْلَاكُمْ بِوَأَمْرٍ بَعْدَ اِيْنِ اَيَّتٍ سَجْدَةً مِّنَ اَلْفِ شَهْرٍ وَ لِحَاجِ بْنِ اَبِي
 بَعْدَ اِيْنِ لَفْظٍ وَ كَفَى اَللّٰهُ لِمُؤْمِنٍ اَلْقِتَالِ اَقْلَ حَسْبُ اِيْنِ لَفْظٍ وَ يَحْكُمُ اَلَّذِيْنَ يَكُونُ
 اَلْحَقُّ اَمَّا مَقْلَبٌ يَّقْلِبُونَ وَ لَفْظٌ عَلِيٍّ بَعْدَ اِيْنِ اَيَّتٍ وَ كَفَى اَللّٰهُ لِمُؤْمِنٍ اَلْقِتَالِ اَقْلَ حَسْبُ اِيْنِ لَفْظٍ وَ يَحْكُمُ اَلَّذِيْنَ يَكُونُ
 اَبْنِ شَجَرٍ اَوْ يَبْنِي اَلْمَاكِدَ اِلَيَّ فِيْ كِتَابِ التَّائِبِ كَلِمَةً وَ عَلِيٌّ اَلْقِيَاسُ كَلِمَاتٍ بَسِيَّارَ
 و آیات شیوه را شمرده نیست و الا ان و ایشان در میان قرآن مجید محفوظ و در میان تورات و انجیل
 قرآنی مانند و تنگ این بر سه وجه دارد که مخوف و مبدل و منسوخ نباشد و محجول اند و آخرت
 رسول پس با جماع این است حضرت محض اقرب اورا گویند و این بالنسبت بعضی حضرت را

که یکدیگر را در دوستی ایشان با امیرالمؤمنین پنج شبیهت اما شبیهت این اثر
 از شبیهت دیگر که چه قدر بزرگان را که جگر پاره است ایام ویرانان ایام بودند چنانچه مرتبه اول است
 و استخفاف بینانید و دوق چند کس بعد و اول بیت ایام زناعتش و بعضی آثار شبیهت ایشان
 باشند در پرده محبت هزاران عیوب و قبائح نسبت کنند و استخفاف و امانت از حسد
 نمایند البته از خوارج و توائسب آنست که دوستی بے فرو خود دشمنی است با عدو و بعد از
 تئیس کتب و روایات ایشان فیصل کن قبائح عیوب کما لست فی نصف النهار میگردانید
 ولیکن در اینجا چندست از کلمات ایشان بطریق نموده از خوارست نسبت می افتد اول آنکه
 گویند امام وقت صاحب وزان بآن برتبه جسیان و براسان و ظائف و زول بود است
 که از مدت هزار سال خوف جامع تقلید مخفی شده و برگرد وجود انطباق دول و برهم شدن
 عباسیه و تسلط مبنیگزیه که بعد از قبول اسلام خود را محسب اهل بیت میگفتند و بعضی
 از ایشان از اسب شمع اختیار کرده بودند و بعد از تسلط صفویه بر عراقین و خراسان
 که صادق شیعیه و مردم خیر این گروه است و بعد از رواج این مذہب در سلاطین و کبار
 بخت و پورب و امارت و وزارت این فرق در پند و سبند برگزیده آمد و اورا امینان
 و اصل نشود و قدم آنکه از حضرت صادق در جمیع کتب ایشان روایت است که گفتند
 یا مومنین الشیعة بعد منکم جواریکم و قرو حجتکم که الله الله نفوس خبیثه ایشان
 در قسم این بتیان عظیم و اسهل و آسان و باین خباب پاک نسبت کرده سوگند میخوردند نسبت
 میکنند که میفرمودند در حضرت کثوم بنبت سیده النساء علیها السلام اولی فخری و حبیب
 متنا سبحان الله چه کلمه الیت که از زبان ایشان بر سر آید نزدیک است که اسوان فروخته
 زمین بشکا فدا اول در حق آن سیده پاک بضمه الرسول فله کید البقول چه بخش و سود
 ادب است و کلام فعلت — خبیثه را بدامن پاک آن طاهره مطهره می بندند
 و دیگر در حق حضرت امیر و حضرت حسین چه قدر بے حفاظی و بے ناموسی ثابت میکنند
 و در حق حضرت صادق که این کلمه بر آن خباب تہمت میدارند چه قدر بے حیثیتی و بے غیرتی
 اعتماد دارند این لفظ را اول بزرگان بر زبان نمی آرند علی الخصوص ذکر این عقیقه

مستور است و است از قاریان بلکه بزرگان خود است که از انزل و اویش نیز از ان
 اثر از حاجت دارند بازایان دلی را ویدیم که در شکامه افانده قند مار که خود را بر زبان
 نقیب کرده اند زنان بسیاری را بانی ناسوی شده و بزرگترین بعد نام این فعل قبیح بزرگانی
 میاورند و عمار کردند و احتمال گاه در ضیعه ظاهر و رحل این قسم فعل خبیث واقع شود
 میرا که اگر هیچ سلمان نیست که حول و کافه الا یا الله چهارم آنکه گویند
 که حضرات بنات و اخوات خود را بکفره فحشه برنی میدادند مثل حضرت سکینه که در شرح
 مصعب بن زمعه و علی بن ابی القیس و دیگر قریات خود را در عقد کفره نواصب می آورد
 چنانچه در کتب انساب سادات تحصیل شرح است چنانچه آنکه نسبت کنند به حضرت صادق
 که قرآن مجید را بر زمین برافست و امانت نمود و طعنی که برخاکان بابت احراق مصحف
 این مسعود نموده اند بعینه به حضرت صادق ثابت کنند روی الکلیتی عن زید بن
 جهم الهمدانی عن الصادق انه قرع و کافوا کالی نقضت عنهما من جید
 و نه انما تاتخذون ایما انکم دخلت کفران تكون ائمه هی انکی من
 ائمتکم فقلت جعلت فداک ائمه قال ای و الله قلت انما یقرع اربی
 قال و ما اربی و اوی بیده فطرهما اهانته * روایت کرده است کلینی از زید بن
 جهم بلانی از صادق علیه السلام بدستیکه میخواند و نباشید مانند زکی گفت
 ریسمان خود را بعد از دوستی پاره پاره میکرد و سوگند می خورد را موجب خلل در میان خود
 نه که باشند اما آن که آنرا پاک تر اند از نامهاست شما پس گفتیم کرده شوم قربان تو
 ایست گفتند آری قسم خدا گفتیم جز این نیست که خوانده میشود اربلی چیست اربلی
 و اشارت کرده است خود پس بر انداخت آنرا با ناست ششم آنکه آنچه منافق ایمان
 دهند علامات مؤمن است بعضی حضرت امیر المؤمنین بسوی ائمه نسبت کنند و میخوانند
 بشهادت حضرت امیر رخصه در ایمان ائمه اندازند که حضرات ائمه بر تقیه و اخفای حق
 و اظهار باطل و طول حیات خود با وصف عدم خوف بلاکت و حقیشان اصرار داشته
 اند نفس شواتر امیر المؤمنین که در هیچ البلاغت موجود این است قال علیه السلام

عَلَيْهِ السَّلَامُ الْإِيمَانُ أَنْ تَقُولَ مَا تَقُولُ حَيْثُ يَشْرُكَ عَلَى الْكَذِبِ حَقِّتْ
يَنْفَعُكَ لَكَ فِي تَجْعَلُ الْمَلَائِكَةَ كَمَنْ تَلَيْتَ لِمَنْ تَشَاءُ إِيَّانَ إِيَّانِ بَسْمِ
بِسْمِ رَبِّكَ إِنَّ دَعْوَةَ الْبَرِّ دَعْوَةٌ مُطَهَّرَةٌ وَدَعْوَةُ الْكَافِرِ نَجَسٌ
بِسْمِ رَبِّكَ تَقْرِئَاتِ آيَاتِ قرآنِ بَايِدَ نَبِتَ كُنْدَ كِهْ بَرِ بَرِ قَوَاعِدِ عَرَبِيَّةٍ وَخَوَرِ نَبِيَّ شَيْخِ
پس سماعِ تفسیرِ قصصِ حضرتِ و قیونِ عربیتِ و ما واقفیتِ ایشان بر قواعِدِ نحو و نثر
کند و همچنین بعضی تفسیرِ کمالِ بیط کلام و موجبِ اشتغالِ نظم و انتشارِ قیامِ و برتریِ سبک
سجینِ شبِ بجزراتِ منسوبِ سازند نام و م را سوراغ و کمالِ علمِ ایشان حاصلِ شود و
چشمِ ششم آنکه آری در روایتِ کنند که ایشان از جهاد منع میفرمودند با دحض آنکه در قرآن
مهیجی که درین امر تاکید و تقیه فرموده اند بر طفلِ کتب پوشیده نیست پس امتناع
مخالفتِ کنند و تعلیلِ حال آنکه تتمه حدیثِ تعلیلِ این عبارت هم روایت کرده اند
که کن یَنْفَرُ قَاضِي يَدَا عَلَى الْحَوْضِ يَرْزُقُهُ اللهُ أَنْ يَزِدَّوَأَكْثَرُ وَارِدُ شَوْذَرُ مَنْ يَرْجُو
و این عبارت صریح استفاده میشود که غیر مجایز نیست اقوال و مذاهبِ غریبِ ظاهره
بنابر آنکه مردم با ایشان دروغ خوانند بابت واقعه افسوس که در باغ غایت فرموده است
و این چنین است که روایاتی که از ایشان بشنویم بر قرآن خض کنیم هر چه را قرآن قبول داشت
صحیح است و هر چه را کذب که کفر است و قرآن محفوظ است و لا یُغَیِّرُ شَيْئاً مِنْ دُونِ اِذْنِهِ
غیرتِ ظاهر و چه غیرتِ بحکمِ شریعتِ مومن و غیبتِ مکانی و بعد از آنکه و دیگر لواحقِ دارند
که کلید باب و دروغ بندی و افتراسازی است بخلاف قرآن که سببِ شهرت و تواتر می
دارد و پیشِ کس و بر هر وقت و در هر مکان موجود است و در حفظِ آیهی مَنْ يَنْفَرُ قَاضِي يَدَا عَلَى الْحَوْضِ يَرْزُقُهُ اللهُ أَنْ يَزِدَّوَأَكْثَرُ وَارِدُ شَوْذَرُ مَنْ يَرْجُو
مَنْ يَنْفَرُ قَاضِي يَدَا عَلَى الْحَوْضِ يَرْزُقُهُ اللهُ أَنْ يَزِدَّوَأَكْثَرُ وَارِدُ شَوْذَرُ مَنْ يَرْجُو
سجایب ایشان نیست کنند و این در حقیقت تجویزنا است معاذ الله من ذلک و آنکه
بازی کردن بتضییع و تحقیر و عینِ نمازِ سجایب آید نسبت کنند طاعتِ من و ذلک
اول نماز که اغمم از آن دین است چه بجا لب و بازی است و پنجم آنکه این بازی کدام است
و آری پنجم تجویز نماز با وجود او و کی جابجایات غلیظه سجایب آید نسبت کنند تعالی

نایاب نیستند گویند که چاره دیدن گریان چاک کردن بر دوان را و زنا را در موت پسر و در دوزخ
حضرات ایدر جائز و نهشته اند و محاذ اندیشا از ابدی بر سران در خج کشنگان اقل منیا نید و از شرارت
قرانی که در حق صابرین دوست خارج میسازند و در دوزخ را بدین مناسبت شوق الحبوب شامل اطفال میسازند
بهر وجه تخصیص قصاص نهی اعمی که خلاف نص قرانی است بجناب ایشان نسبت میکنند و در هم
حاکم بتر قاق و ولد می که سلمانی را قتل کرده با نسبت بحضرات ایدر نمایند ظاف قاعه شراب
است که نزد و از ذره و ذره اخیری و کایجری و الله علی و الله و لا مولود علی و الله اگر این قسم
انعام گرفتن و شرع جاز بود فرق در میان نوره بکنیز خانی در شریعت مخفی چه خواهد بود و جواز شرع
و لد جری برست توقع مجاز است از ان الله و لا یزک اطفال مرد و انبا اولاد می قاتل بداند مستغنی
عرب اند و داخل سواد این حرب بجه و نه ترفاق درست باشد که صریح فقط حدیث و مخالف است
و محمل که و قاعید را واجب دانند و غیر مخالف نص قرانی که النفس بالنفس است و آنکه از حضرت ایدر نقل
کنند که از روز قتل عمر که بر غم ایشان نیم ربيع الاول است تا نهم روز از هم گناه میفرود و کبیره بر کسی
نوشته میشود پس بن صورت اباحت کفر و جمیع محاصی ران شده و بجناب ایدر نسبت نمایند
بست و یکم خواب استمال آبی که با احتیاج کرده باشند در شرب و دیگر و ارجح و طهارت بجناب این
و طاهرین نسبت کنند بست و دو هم از حضرت ایدر روایت کنند که ائمه و عو مد رالقب از طهر است
رواه الصهر فی عن ابی عبد الله علیه السلام و بعضی روایات تشبیه استمد طهر بخار از
حضرت صادق روایت کنند بخار و الله الکلی فی عنه علیه السلام حال آنکه نص قرانی غیر استمد ایشان
را خطاب و ولد اند و حق ایشان فرمود و کلنا لک جعلنا که آمده و مطاباً بالجماع عرض این طاهرین
مخالف است فیما بین الثقلین تا سه طاه و بیش شریعت کم شود و تسک بکتاب الله نسبت او
تخریف و زیاده و نقصان و غیر تبدیل بر هم خورده و تسک بقره سمجبت کفر و حکم باز داد و بعضی
در روایت مخالف کتاب الله از بعضی متغیر شود و خلاف حد امثل اینها هم و
انعام غیر معتبر بقید سه طاه و غیر استمد باشند کرده باشند

رساله وسیله النجاة تصنیف فخر المحدثین ذوالعلم و التعمیر مولانا
شاه عبد الغفر و دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

بسم اللہ الرحمن الرحیم

الحمد لله وحده والصلاة والسلام على من لا نبي بعده وجنده اللهم يا مقلب
القلوب ثبت قلوبي على دينك سبب تاليف شخصه از شنایان که
بر ذیل تتبع الفت و ثبت استند نمود که چند کلمه در بیان دلائل حقیقت فرمود
باید نوشت محکم الذین التعمیحة اجابت آن مسؤل کرده آمد و این رساله
را وسیله النجاة نامیده شد السلام علی من اتبع الهدی سوال در بیان
اینست و شیعه گفتو بسیار واقع شد و سنیان و عوی میکنند که مذہب با حق
ست و موافق قرآن و حدیث است و کتابهای شیعه همه باطل و اقرار است پس
این بیت است که مذہب این بیت همین است که امیداریم و شیعه هم همین دعوی
میکند که قرآن مذہب است و طریقه ما طریقه امام جعفر صادق رضی است و کتابهای
سنیان را غیر معتبر میگوید در این باره جواب شافعی از آیات قرآنی که در آن جا
و هم در آن کتب نباشد و غیر منقطع گردد باید نوشت که طالبان راه نجات بر آن
و از مذہب باطل دست بردارند جواب ای برادر اول نباشے بر مذہبی را دریافت
کن و کتابهاے هر فريق را کيسو گذار و در طاق نه و چون بر نباشے هر کي واقفا شوی
آن شمار بر آیات قرآنی مطابق کن و نباشے هر کدام مذہب که محکم و راسخ بینی آن را

مذہب حق دانسته که بیانی آنها سخنان و بطل آن و بناسی بر روی که باطل ایلی کتاب
 آنها را و سوس خیلانی دانسته و کتب انداز و کرده آن کرده آنها کرده و آنچه را مایه بار
 و یقین دان که آن مذہب اہل بیت نیست بلکه مذہب شیطان است پس بد آنکه بنای
 مذہب اہل سنت بر ایمان و تقوی و صلاح و راستی ابو بکر و عمر و عثمان و علی و غیر هم
 مهاجرین و انصار و دیگر اصحاب سید المرسلین صلی اللہ تعالیٰ علیہ و آلہ و سلم کہ ہزارا کس بودند
 ہمراہ آن حضرت صلی اللہ علیہ و آلہ و سلم در آنجا و نماز کردند و مادت حیات آنحضرت صلی اللہ تعالیٰ
 علیہ و آلہ و سلم ہمیشہ در شرف و جلالیت او بودند و بعد وفات آنحضرت صلعم در خلافت
 خود عادل و انصاف و راستی گردیدند و خدمت اہل بیت و محبت آنها بجا آوردند و
 و میر المؤمنین علی علیہ السلام ہمیشہ با آنها نشست و برخاست نمود و ہمراہ آنها با کفایت
 جہاد کرد و در پس آنها نماز خواند و ہمیشہ با آنها محبت داشت و بعد وفات آنها در حق
 آنها دعا سے خیر نموده و بسیار دعا و مناقب آنها بیان فرموده و بناسی مذہب شیخ
 بر کفر و نفاق خلفاء ثلاثہ و غیبہ حسم ہزاران صحابہ سید ابراہیم کہ اینها سیکو
 کہ ہمہ آنها ایمان نفاق آورده بودند و ہجرت ہم برای ریاست و طمع و عیا کردہ بودند و ہم
 جہاد و عبادت آنها برای ریای بودند برای خدا و بعد وفات آنحضرت ص با اہل بیت او این
 رسانیدند و مرتضیٰ علی رضی را یاری نکردند و حق او نیز گرفتند و متابعت و نماز علی
 علیہ السلام ہمراہ اینها بنابر خوف و تقیہ بودند و حق کہ علی رضی اللہ تعالیٰ عنہ خطر ظاہرہ خود
 در تکلیف عمر بر اسے تقیہ داد و امام پسران خود ابو بکر علی و عمر علی و عثمان علی ہم بر اسے
 تقیہ نہاد و صحابہ مخلصین اندک بودند ابوذر و مقداد و سلمان و عمار و جابر و خضر و غیر
 کس دیگر ای برادر چون بناسے ہر روز مذہب و ریافتی پس بد آنکہ دلیل بر بنای
 اہل سنت آیات قرآنی بسیار اند کہ بر یکہ از ان ریاست اثبات و استحکام آن بنا
 کافی است و بنابر اختصار درین مقام چند آیات نوشته میشود قولہ تعالیٰ وَاللّٰهُ
 اَعْلَمُ بِالْمُنَافِقِینَ وَالْاَنْصَارُ وَالَّذِیْنَ اتَّبَعُوْهُمْ بِاِحْسَانٍ
 رَّضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمْ وَرَضُوْا عَنْهُ و ما یقین کہ اولین انداز مهاجرین و انصار

بیرونی و متابعت سابقین که در دنیا میگویند یعنی ایمان و طاعت و رضی الله عندهما
 و انصار رضی الله عندهما از خدا میترسند و کفر که هم جنت خجری
 و دنیا که خدا برای آنها بهشت بلکه باری اندرین منزل در خان آنها هر دو بخلافت
 این مهاجرین و انصار و متابعت کنندگان آنها و شیت با استند همیشه این آیت
 بر زبان میگویند که مهاجرین و انصار سابقین بهشتی اند و متابعت کنندگان آنها که بعد از آنها
 بودند و اینها آنها اختیار کردند آنها هم بهشتی اند و شک نیست که ابو بکر صدیق رضی الله عنه
 از مهاجرین اولین است که وقت هجرت همراه پیغمبر صلعم بود و عمر و عثمان و علی رضی الله عندهم و بسیار
 دیگر از مهاجرین اولین اند و هر که ابو بکر را از مهاجرین اولین نداند بسبب انکار نیست مناس
 کا و آیه قال استغاثی اذا خرجت الذین کفروا اتانی اثین اذا کما فی القار اذا یقول
 لصاحبه لا تحزن ان الله معنا چون بیرون کردند رسول خدا را صلی الله علیه و آله
 علیه و آله و سلم کفار که در حالیکه در هم دو کس بودند چون بودند هر دو در غار چون میگفت
 خدا صلی الله علیه و آله و سلم مرا بخود را که ابو بکر صدیق رضی الله عنه است اندر میگویند مشوید
 خدا با است و متابعت کنندگان آنها و واقعی مهاجرین و انصار اند که بعد از این ایمان
 آوردند و هجرت و نصرت کردند و حق تعالی بدین آیت خبر داد که آنها همیشه در بهشت خواهند
 بود پس ثابت شد که ایشان قطعی بهشتی اند هر که ایشان را بهشتی نداند بسبب انکار این آیت
 کافی باشد و اگر درین مقام شیطان بیاورد و تراوسه دهد که شاید مرا و ازین آیت مهاجرین با
 که شیعه و رقی آنها حسن ظن دارند که هجرت آنها فی سبیل الله بود و هجرت ابو بکر و غیره برای
 طمع دنیا بود و جواب او گو که ای البیس دروغ میگوئی بلکه هجرت جمیع مهاجرین برای خدا
 بود چنانچه در آیتی که اول بعد هجرت در باب قتال نازل شده اذن للذین یقتلون
 بان هم ظلموا و اذن و دستوری داده شد بجهنم کردن کفار کسانی را که میخواهند کارزار کرده
 را یعنی مهاجرین را بسبب آنکه آنها از دست کفار ظلم شده بودند و ان الله علی نصرهم
 القادیر و بدستیک خدا متعالی بر نصرت کردن آنها الذین اخرجهم من
 ديارهم فیه خیر مما کانوا یقولون ان الله انما یروون کوه شدند از سر آمدن

نشان بخیر حق را که میخواستند آنها که برود و کار ما تعالی است یعنی از ایشان هیچ کتابی
 نمانده که بسبب آن بیرون کرده شد و هرگز فقط بسبب ایمان که بنا بر بیرون کردن پس از این
 ثابت شد که حجت جمیع مباحثین خالصاً شد تعالی بود بر اسطیغ دنیا پس ثابت شد که هر
 مباحثین رضامند اند از این برادر که ایمان ابرار آن دارد چون بروی ثابت شد که خدا میخواست
 کسی را جنتی فرمود و گفت که آنها رجبت بر سبیل ابر و و ام هستند تمام اعتراضات او و حق
 وی را قطع گشت چرا که حق تبارک عالم الغیب است و بعد از آنکه از فلان بنده در فلان وقت
 حسنه یاور فلان وقت سینه بنده بر خواهد آمد و او خود آن اگر او را فرماید که این را جنتی نمودم
 پس این اشارت حضرت جمیع نزلات و بی تحقیق نیست پس و گویندگان را و حق آن که طهر
 و شایع نمودن اعتراض خجابه الهی کردن است گویا که اعتراض کننده میگوید که این بنده بدست
 خدا تعالی او را پر از بهشتی میکند و ظاهر است که اعتراض کردن درین مقام کفر است و بنده
 که خدا تعالی بهشتی خوانده است البته وی بهشتی است و اعتراض کسی و حق وی ضرری
 ندارد و او را و حق میکند لیکن اعتراض کننده وی کافر است پس این وجه تمام شهادت شایعین
 سابقاً شد و احتیاج نماند که جواب آن پرداخته شود اما برای تبلی سائل فحیم الشیاطین
 کرده شود پس اگر شیطان ساء و زور او سوسه کند که در سوره انفال در قصه بدر نازل شد قوله
 تعالی **يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا لَقِيتُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا فَضَرْبَ غَلَابَةٍ كُوْنُوا لَهُمْ**
الْأَعْدَاءُ ترجمه ایت ای کسانی که ایمان آورده اید چون ملاقات کنید کفار پس شمشیر
 بر سرید از جنگ کفر و کفر تبارک و من یوکریم تو میداند که **إِلَّا مَتَحَرِّفَ الْفِتْنَةَ أَوْ تُخْرِجُوا**
إِلَى فِتْنَةٍ فَقَدْ بَاءَ بِغَضَبٍ مِنَ اللَّهِ وَمَا لَهُ جَهَنَّمُ وَكَرِهَتْ وَبِذَلِكَ
 کفار و در حالیکه برگرفته باشد بر اسطیغ جنگ یا پناه آورده بسوسه جماعت سوسین پس
 تحقیق رجوع کرد بخشی از خدا و جائی او چشم است و گویید که صحابه و جناب احد و حنین
 اگر ختیه اند و جواب او بگوید بدر که تمام نزول ایت است کسی که ختیه بگوید به ثابت قدم
 نماند چنانچه حق تعالی میفرماید **فَلَمَّا نَشَرَ كَفَرُوا بِاللَّهِ وَآلِهِ فَانْمَازًا لَهُ تَرْجَمُوا** ایت
 بدست که نفرات و او شمر از خدا میخواستند و در جناب بدر و حال آنکه شاهرار بودید و چشم کفار

سبب قلت و در قسمه در فرمود ای یوحنا ربناک الی اللہ شکرتی متذکر
تریدار کن ایست عید مسیحا علیه السلام چون وحی میگردید و در کتاب تو یوحنا فرستاد
ای من با شما ام قول تعالی فتنبوا للذین آمنوا کثیرا ثابت دارید یومنان را و آیت
در کوره بر کفر و کثرت زار و یکبار آمد که در حقین از یکبار آمد که در حق تعالی است اگر غریب
خشت اگر غریب غایب کند و لهذا چون در غیب آمد فرار واقع شد حق تعالی از آن غریب و
قول تعالی و ان ترخصا الله عنک و ان ترخصا عنک و ان ترخصا عنک و ان ترخصا عنک و ان ترخصا عنک
نموده تا یان چون عباس بن محمد آمد و او ایضا و الله بزار رسول الله ص نبی است و او را آمدند و
یک عظیم نمودند و گوید تحقیق گشت و از این که ایشان ناصران بن خدا تعالی بودند حق تعالی
موجب وعده خود قول تعالی لئن کن یدصرک لغرت ایشان کردند و
عجیب از ملاکه براسے ایشان فرستاد و بشارت نزول بکینه که خاصه بر منین کمال الایمان
در باره ایشان نازل فرمود و چنانچه میفرماید قول تعالی لقد انصرک الله فی موافق کینه
و تو هم چنین ترجمه بدستیک لغرت و او شمار از آنجا در غریب است بسیار و چنین میفرماید
و انما انزل الله لیسکینه علی رسول و علی المؤمنین ترجمه پسر نازل فرود
و ایضا است بکینه و اگر ام خود را بر پیغمبر خود صلی الله تعالی علیه و آله و سلم و بر یومنان که خدا است
عاجز باز گشتند و آمده تا اگر تا اوقات کرده قتال شدید نمودند قول تعالی و انزل خود
خبر و حکایت ترجمه فرستاد و انرا است ملاکه که شما است بحاجه بحیث خود دیدید آنها را و قول
تعالی و حال لب الذین هم که ترجمه و غایب کرد و شکست و او کفار را ای عزیزان
و انک انیکه این قدر رحمت الهی و استیلا بر حال آنها باشد چرا که بتقصا است بشریت بلغزند
و شکیان بر است و او آنها نایند و بکینه ای و باره آنها نزول باید کار مسلمانان باشد
که نام ایت رحمت و محضرت را فراموش کنی خدا آنها را در طرف مطاعن مبارک و معاذ الله
تعالی من جبت الباطن و شکر الشیطان و شکر که و باز اگر شیطان باید و ترا و سوس کند
که شاید آنها ساقی باشند که و انوقت منافقان بهم بودند چنانچه در قرآن مجید ذکر آمده
هم بسیار آمده و جواب بگو که اگر است منافقان بودند لیکن منافقان غیر اعراب بودند و آنها

که ساکن آنها گردیده بود یا بعضی از ایشان و در اهل مکه یعنی مهاجرین و در انصار که ایمان را در مدینه
 شان مخصوص است کسی منافق نبود چنانچه میفرماید قوله تعالى وَفِي مَكَّةَ مَبْنًى اُخْرٰى
 مَبْنًى قَدْ بَنِیْنَا لَهَا اَنْفُسًا كَثٰرًا وَفِيهَا مَبْنًى اُخْرٰى كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ
 قوله تعالى وَفِي مَكَّةَ مَبْنًى اُخْرٰى كَذٰلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِيْنَ
 از اهل مدینه خالی شدند از یکدیگر و حالیکه فرموده اند بر نفاق نبی را ای محمد آنها که عالم البیت نبی
 میباشند اینها را بعد از آن حق نمیکند آنها را هم متنازه از خود چنانچه میفرماید قوله تعالى مَّا كَانَ
 اللَّهُ لِيُذِلَّ الْمُؤْمِنِيْنَ اِنْ هُمْ لَا يَفْعَلُوْنَ مَا اَنْذَرْتُمْ عَلَيْهِمْ خَتٰى بَيْنَ الْحَبَشَةِ مِنَ الطَّيِّبِ تَرْجُمَةُ
 و در نزد خدا ایتها را که بگذارد و مومنان را بر بالینیکه شما هستید بر آن یعنی فتنه طومون و منافق
 مکه تمیز بود و جدا کند پدید از یکدیگر یعنی منافقان را از مومنان پس حق نمیکند تیرا و آن حضرت
 صاحب از حال آنها مطلع گردانید و آنحضرت ص بخدیجه بن ابی طالب رضی الله تعالی عنه
 صحابی است آنها را فرمود بر آن حضرت و سوانی ایشان ایشان که مومنین و منافقین بود و در
 ظاهر کرد اگر چه بسیاری از منافقان سبب علامات نفاق فصاحت بهم شد و همه کس آنها را
 دریافتند لیکن حق سبحانه و تعالی به یوهمی قیاس و در قرآن یاد فرموده و در حق آنها وعید است
 بیان نموده بوجهی احسن ظاهر است و در صحابه که اهل سنت و در حق آن ماحسن اعتقاد دارند
 منافق نبود چنانچه حق تعالی در حق منافقان میفرماید قوله تعالى اِنْ يَتُوبَا يَكُ خَيْرًا لَّ
 تَرْجُمَةٍ اَوْ يَتُوبَا اِلٰى اللَّهِ فَاُولٰٓئِكَ سَبْحٌ لِّرَبِّكَ اِنَّ اللَّهَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ
 الله عز و جل اَلَا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ اِلٰهًا وَاَلَا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ اِلٰهًا وَاَلَا اِنَّكُمْ كُنْتُمْ اِلٰهًا
 خدا تعالی آنها را عذاب سخت در دنیا و آخرت فرموده تعالی و مَا اَلَمْ يَكُنْ فِي الْاَرْضِ مِنْ قَوْمٍ اَلَمْ يَكُنْ
 ترجمه و نباشد ایشان را در زمین هیچ یار که در مدینه کار میفرمود یعنی در زمین کسی یاری آنها نکرد
 و خدا تعالی در حق مهاجرین بر خلافت قیاس اوصاف حمیده میفرماید و در حدیث حضرت سید
 چنانچه در آیت سابق در باب اذن قتال در حق مهاجرین خوانده هم لفظ قوله تعالی اَلَمْ يَكُنْ
 على الصِّرَاطِ لَقَدْ كَانَ مِنْكُمْ تَرْجُمَةُ حَقَّقَ اللَّهُ اَسْمَاءَ تَقَالِي كَرْدَنَ مَبْنًى اُخْرٰى
 یعنی آنها را یاری خواهد داد و هم درین آیت ذکر همین مهاجرین میفرماید قوله تعالی وَلَيَنْصَرِفَنَّ

ترجمہ الیہ یاری فرماداد تھائی کسی ایک دین اور یاری دہو شک نیست
 اقلی حمانہ و تھائی صیاح را کہ بعد آنحضرت علیہ السلام باقی ماندہ خصوصاً
 اختلاف و رشیدین را یاری و دلکہ برابر اکثر کاف مرتد ان راستہ و دلکہ کبرے و قیصر
 برجم زدند و تھائی سے راشدین را تمام صیاح یاری کر دین پس ملہ فہ شد کہ غنائی لشکر از ہاجرین
 فی سبیل اللہ اند کہ حق تھائی وعدہ نہایت کہ بہ ہاجرین دادہ بود و حق ایشان بوجہ اقامت
 کردہ معلوم شد کہ بواقعی اصحاب نیز ہجرین دین خدا بودند و اگر منافق بودند سے کسے
 مستند انہا ہم نیک گرفت و در زمین کسے یاری نہ فیہر آہنا ہو دسے و نیز ظاہر شد کہ آنچہ کریم
 قرآن گویند کہ علی رضی اللہ عنہ آن حضرت صلی اللہ علیہ وسلم خلافت نمود و نانہ بخانہ ہاجرین و انصار
 قائم کردن محبت میشت و کسی از انہا یاری او کرد و حمایت او نمود این سخن شان کفر
 صریح و کذب جل و انکار این آیت است چہ حق تھائی دین آیت وعدہ نصرت بہ ہاجرین
 کردہ و شک نیست کہ امیر المؤمنین علی رضی اللہ عنہ ہاجرین اولی است و حال است کہ کسے
 اورا یاری نہ کرد سے پس ثابت شد کہ آنکہ این سخن بنیاد پاک مرتضوی نسبت میکنند
 دشمن آجتاب اند کہ آیت منافقین و حق او میخوانند و میگویند قولہ تھائی و ما کم فی الاخر
 من قوی و لا نصیر و ثابت شد کہ دوستان آجتاب اہل محبت اند کہ اورا نسبت
 نفاق میکنند بلکہ میگویند کہ اگر آجتاب بر طلب خلافت برخاستے و ارادہ آن داشتے
 و از پیغمبر صلی اللہ علیہ وسلم نفی و حق خود شنیدے الیہ تصرف او نافذ گشتے
 و جہہ یاری او برخاستدے چنانچہ حق و بارہ ہاجرین و دو یافتہ پس معلوم شد کہ
 آجتاب خلافت صدیق رضی اللہ عنہ بر حق نیست بہیت نمود و ہمیشہ ناصر و معین انہا بودہ و احکام
 علی انہا باز بشنو کہ حق تھائی وضاحت منافقان صیغہ را یہ قولہ تھائی لَنْ لَّهِ يَنْتَهِ
 الْمُنَافِقُونَ وَالَّذِينَ فِي قُلُوبِهِم مَّرَضٌ وَالْمُرْجُونَ فِي الدِّينِ لَنْ يَنْتَهِ
 يَحْضَرُوا لَاجِلًا وَذَلِكَ فِيهَا اَلَا قَلِيلًا مَّا لَعُونِي ترجمہ براینہ اگر باز نیانست
 منافقان از نفاق خود و اگر باز نیانند کسانیکہ در دل انہا یاری است چون ضعف انہا
 و انہا آن و اگر باز نیانند کسانیکہ خبر بد سے افگند در عینہ از غیب شکر اسلام صیغہ را یہ

حکایت قرآنی که در آنها راه نبود پس هر چه آنها بیاخت حضرت صلی الله تعالی علیه و آله و سلم را این
 اتفاق و اجتماع که در همین بیات و دایمت باشد و کار سلسله این نیست که باین حد تشریح است قرآنی
 رکنی در آنها اعتراض کنند مع ذلک باز اگر شنیدان بیاید و وسوسه کند که شاید از آنها بعد از پیغمبر
 علیه السلام وقت اقتدار و غلبه خبری خلاف شریعت بنظر آمده باشد که بسبب آن شنیده
 شبیه افتاده اند در جواب او گوید که در توحش میگوئی بلکه هر چه آنها را امام خلافت و قدرت خود کرده
 برای اجرا احکام شرح و ابواب معروف و مبین مکرر کرده اند بنابر تصب و فساد و خباثت حق تعالی
 وصف مباحین در آیت سابق که در باب اذن اقبال خواند مسیری بای قال الله تعالی الذین
 ان کلنا هم فی الارض اقاموا الصلوة و اتوا الزکوة و امرؤا بالقرع و
 فوا من الکتاب کما ترجمه بعضی حال و صفت مباحین این است که اگر ممکن و قدرت پریم
 ایشان را در زمین برپا دارند نماز را و بپردازند زکوة را و امر کنند دیگران را با حکم حق تعالی
 و حق و بایاد از شکرات و خلاف شریعت پس محال است که از مباحین در وقت اقتدار او
 بکنین ظلم و فساد بنظر آید پس نسبت کردن ظلم بر آنها انکار این آیت باشد نفوذ با الله منه
 باینکه کسی وسوسه کند که در قرآن وارد شده قال الله تعالی یا ایها الذین امنوا امنوا
 ان کل منکم عن دینه فسوف یأتی الله بقوم یحبونکم و یحبونکم و ادله علی
 الذین امنوا من اخری علی الکافرین ترجمه آنست که ای کسانی که ایمان آورده اید هر که برگردد و دین
 شود از شما از دین خود پس زود باشد که بیاورد خدا شما یعنی قائم کند برای قتال مرتدین قومی را که
 دوست میدارد خدا آنها را و آنها دوست میدارند خدا را هر زمان که بر مومنان علیه کنندگان
 بر قرآن قوالانکالی یجاءدون فی سبیل الله و لا یجاءون لومعة لا یمیر ترجمه
 که بجاء خواهند کرد آن قوم بمرتدین و راه خدا خواهند رسید از ملامت هیچ ملامت کنند
 و اگر گوید که این آیت چیمخی دارد در جواب او گوید که در این آیت کمال مناقب صدیق اکبر و غیره
 اصحاب رسول الله صلی الله تعالی علیه و آله و سلم است که آنها سلسله کذاب را در خلافت
 صدیق اکبر بکشتند و دیگر فرقه های اعراب که تفصیل آنها طول دارد مرتد شده بودند و
 انکار زکوة میکردند و آنها جهاد کردند و آنها را تیغ کشیدند و بسیاری از آنها باز اسلام آوردند

و این آیت است از ادوات عبادیه و جمیع باطن شد که فوق آن تصور نیست چه اگر کسی از عبادیه بفرماید
سازدند و دیگر سوسان کمال ایمان با آنها چهار کز دست و آنها را بکشند و شک نیست که بخله
نزد کسی از این کمال ایمان جنگ کرده بلکه علی و ابونور و سوسان کمال ایمان تسابست و موافقت
کرد پس واضح گشت که آنها سوسان کمال ایمان قطع حقیقتی و از هاجرین فی سلسله آمد که در
آیات الهیه و در مشهوره قال استقاموا و اعلموا که هم جنسیت بجزئی است
خالد بن قیس از امامت شان است و ظاهر شد که تمام هاجرین انصار عین حق و کمال ایمان بر این
بود و اجماع و اتفاق شان بر حق و قبول الی است پس کسی را بر آنها طعن و تشنیع نمودن جائز نباشد
شب و روز و غایب حضرت در حق آنها خواندن و طیفه سلمان است و بر طعن و تشنیع که در حق
و غایب نموند و بپایند و در کاف دست و اجماع مسلمین خارج خانه حق تعالی مسلمانان را در قرآن
بر حق و مسلمین را حق تعالی لفقیراء المخرجین الذین اخرجوا من ديارهم و اموالهم
یبتغون فیها کمال من الله و رضوا نأی لیضربون الله و رسول الله و مال فی براسه
فقر است که بجزت کنندگان اندانند که بیرون کرده شدند از خانه با و اسوال شان و چایک طلب میکرد
فضل خدا و رضامندی او را نصرت میکرد و در حق رسول ۱۲ و اینی هجرت ایشان بر خدا و رسول
او صلی الله تعالی علیه آله و سلم و برای نصرت و این امتیالی بودند برای اعراض زیوی و کمال الله تعالی
اولیایک هم الصدیقون و آن کرده ایشان اندر است بازان هم و اقوال هم و افعال هم و قسم و
قوله تعالی و الذین یؤمنون الذکر و الایمان من قبلهم و مال فی برای کسانی
با گرفتند و سرگام هجرت و خانه ایمان یعنی مدینه مطهره مشایخ هجرت هاجرین قوله تعالی یحبون
من هاجروا لهم دوست میدارند کسی را که هجرت کند بطرف ایشان یعنی به هاجرین
محبت دارند قوله تعالی و لا یجدوا فیهم حرجا و لا یجدوا فیهم حرجا و لا یجدوا فیهم حرجا و لا یجدوا فیهم حرجا
الضاحیه است و در غنمه و سینه دمی خود از آنچه عطا زاده شود با ایشان یعنی رسول کریم صلی
تعالی علیه آله و سلم با ایشان عطا فرماید آن را ضعی میشوند و قبول میکنند قوله و یؤثرون علی
انفسهم و لو کان بهم خصاصة و اینا میکند و مقدم میدارند انفسهم
هاجران را بر نفسها می خود اگر چه است بر ایشان حاجت یعنی اگر چه انصار هم حاجت با

در اما بسبب عجز است بخوانند که آیات مہاجران ردالرو و تمام احوال را ایشان است
 بفرموده تعالی و من فوق شمس و قمر و کون کلمہ المفلکون ترجمہ و بر کلمہ شمس
 از بخل نفس او پس آن کرده ایشانند فلاح یا فکمان ای عزیز حق سبحانہ تعالی انصار
 بر این آیت مجتہد مہاجرین و خدمت آن بزرگواران استمالش نمود و ہمین سبب
 فلاح ما و البستہ ایشان فرمودہ پس بر کردارہ نجات و فلاح خود جستن منطوب شد ما انصار
 نیست مہاجرین را شیوہ خود سازد و از کینہ و عداوت و طعن و تشنیع آنها دور بودہ شب و روز دعا
 و فقرت و ریش کنایہ خوانند از زمرہ متمم سوم مشہور شود چنانچہ میفرماید قولہ تعالی و الذین جاور
 من بعد من یقولون ترجمہ و فی برای کسی نیست کہ آمد بعد مہاجرین و انصار میگویند قول
 انما اعطینا و لا ائتمنا الذین استخفونا یا الایمان ترجمہ ای پروردگار ما را از او برادر
 را کہ سبقت کردہ از ما ایمان قولہ تعالی و لا تجعل فی قلوبنا غلا الذین آمنوا
 و مکرر آن در دلہای آکینہ و عداوت برای کسی نہ ایمان آوردند یعنی در حق صحابہ و دعای میگویند
 و میگویند کہ حق تعالی دلہای ما را از کینہہ صحابہ پاک سازد قولہ تعالی و کنا انک رؤف رحیم
 ترجمہ ای پروردگار بدستی کہ تو مہاجران رحمت کنندہ هستی بر اعدا ما را اجابت فرما ازین آیت است
 شد کہ در حق صحابہ و دعای خیر را بدینود و کینہ را کیسولاید نہاد و مسجود زبان و داری نیاید کرد تا در زمرہ
 از اسلام مشہور کرد و گردانہ از پرتیہ قسم مسلمانان خارج میشود نمود باعد منہا من عذاب اللہ
 این است بنای زہد اہل سنت و جماعت و خیر اللہ سبحانہ این بنا بنہی را منع است کہ اگر کام
 حق الناس جمع شدہ خوانند کہ این بنا را بر کنند جنبش دهند نتوانند کرد جنبش این بنا و انگاہ
 متصور کرد کہ چنانچہ اہل سنت برایمان مہاجران و انصار و غیرہ صحابہ سید ابرار را آیت
 بیانات و لخصہ محکمات قائم کردند و سادہ شیاطین را بوجہی دفع کردند کہ بسیار مشہور است
 و اثری از آن نماند مخالفان ہم اگر در دعوی خود صادق اند ہمین منطہ آیات محکمات را کہ ما و اہل با
 راہ و بر کفر و نفاق جمیع مہاجرین و انصار قائم کنند انگاہ بحث و گفتگوی کتابی و سوال و جواب
 علمی بجا برند و گرنہ بحث زبان کردن آیات و لخصہ را انکار نمودہ برای خود
 حق و دفع خریدہ از قسم سوم مسلمانان خارج میشوند و خود معلوم است کہ در قرآن یک آیت ہم

بر کفر و فساد و مجاری بن و انکار و غوغا نیست و چگونه این سخن صورت بند و کسانی را که حق را
 با بیجا و مناقب بنان نموده شد و ایمان و تقوی و جهاد و صلوة و غیره اعمال صالحات را
 در گرد و پشه و توله تالی و کفر و عداوت و کفر و عداوت بجلو نیست و این
 نیز تمیز و ادب و بار و پیر و انوار کاف و مناقق گوید معاذ الله من الکفر و الشقاق پس ظاهر شد
 که بنای نسیب منافقین بر آیات قرآنی نیست بلکه تفسیرهای تراویح و اوایات فاسد است و قرآن
 و مثل آن قصدا و مطنس آن خیالات شان است پس حاکم شد که نسیب ایشان اهل بیت نیست
 چرا که نسیب اهل بیت خلاف قرآن و نبأ و معلوم شد که نسیب اهل بیت همین نسیب اهل بیت است
 که یونانی قرآن است و اگر نه هم تراویح و سوره باقی ماند بشود که امام زین العابدین علی بن السین علیه السلام
 و علی بن ابی طالب و اکرام در حقیقت کلام که نزد شیعه معتبر و معقول است چه میفرماید من زین العابدین علیه السلام
 اللهم و انباء الرسل و معصرتهم من اهل الکفر و النفاق عند معارضة المعاد
 لهم بالکرم و کرم و استیفاء الی الرسلین کما یستحقان الایمان فیکل دهر و
 زمان ارسلت فیهم رسولا و اقممت لاهله و ذلک لایمن لایک ادم الی محمد
 صلی الله تعالی علیه و سلم من ائمة الهدی و قد رت اهل البیت علی اجمعین و الله
 فاذا ذکرهم منک بمخفرة و دعوات حاملین عبارات که خدایا اصحاب جمیع پیغمبران
 که در وقت تکلیف کفار و صدیق انبیاء بودند و ایمان بانبیاء آوردند و کن میفرست و در توان و چون هم
 محمد صلی الله تعالی علیه و سلم را اصحاب جمیع پیغمبران جمیلت دارند و چنانچه آنحضرت صلی الله تعالی
 علیه و سلم را مسلمین اصحاب او و سادات اصحاب جمیع پیغمبران اند و حق آنها و علیه و سلم
 میفرماید و الله و اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و سلم و الله و سلم خاصه
 علی الخصوص اصحاب محمد صلی الله تعالی علیه و سلم و از او یاد میفرست و در توان نمایان
 در مقام مدح و محابه آمده میفرماید و الله و الذین احسنوا الصلوة ترجمه و اما که نیک کرد
 پیغمبر را و حق صحبت بجا آورد و انما و الذین ابوا الی الحسن فی نصره ترجمه و اما که
 داوند عطا و نیک را و نصرت آن حضرت صلی الله تعالی علیه و سلم و او کافوه و زیاده و
 خود گرفته و انرا نشت نمودند آنحضرت را و الله کاشعوا الی و فادیه و انما

الانما عرفتند جزو درخت اورا قبول نمودند و گفته و انما عرفتوا ان الله سبحانه و تعالی
سألتهم ترجمه و آیات و قبول نمودند چون خوانند ایشان را محبت رساله خود که قرآن است
و قاروا الاذ و اذ و اذ فی اظهار کلمات ترجمه که ششصد و بیست و یک
نمودند و بنا بر این کلام و این اشعار و این خبر برای خدا و برای انکار کردن کلام بود بر اطمینان دنیا
و غیر و گفته و قاروا الاذ و اذ و اذ فی اظهار کلمات ترجمه که ششصد و بیست و یک
اجل کردند و با زبان و پیران خود و حکام با حقین نمودند و غالب آمدند بر کفار بسبب نصرت انصاری
و در خدمت او بر گردین و عقلان شایسته فسخی نخواهد که این همه اوصاف جامع حجاب اند از مباحیر و انصاف
چه همه با سمیت و نصرت کرده و به پیران و برادران خود جنگید که کلام را فسخی ساخته اند و در هر حرکت
غزوات حاضر بودند و نصرت بر اعدای دین حاصل نموده اند و فقط چند کس جا برد و ابوذر رض و غیره
کام جنگبار را رافع کرده اند و تمام کفار را کشته غلبه حاصل نموده اند چنانچه در خزوه بدر شده صد
و سیصد کس و در احد هزار کس و در خنین دوازده هزار و دویست و سی هزار و همچنین در اکثر غزوات هزار تا
حجاب بر خمی بودند و همه آنها نصرت و حمایت میکرد و بهر را غلبه و قوت و ست پیدا پس ثابت شد
که نبی صیب امام زین العابدین عم منصور و پیشی و لایق مع و ثوابستند پس بنا بر ذیب مخالفین که بجای
دارد و چند تن حاضر میکنند از پنج بر کنند شد و ظاهرا شد که این قول الی بیت نیست بلکه در موسم
شیطان است که از آن پناه بخدا تعالی باید نصرت ایضا و متن کا و اعنطون علی حکمتیه ترجمه
و انما که بود به پیغمبر محبت آن سرور یعنی عاشق او بودند ایضا و چون شجاعت آن یکتا بود
میر می و در ترجمه امیدوار بودند سودی را که زیان نداشت یعنی همه اصحاب آن حضرت و دوستی و محبت
در آنرا آخرت اختیار کرده بودند و این اشعار البته سودمند خواهد بود در موجب خسارت و گفته و الاذین
همهم العشار اذ تلحقوا بعشره ترجمه و انما که گذشتند و ترک کردند آنها قبیله مائے
امان چون دست زدن بملکه بابت آن سرور ایضا و انما که گفتند منهم القرابات اذ
سکه وانی حطی قرابت ترجمه نیست و ابوذر شد از ایشان شترها و اسب چون بکشدند و بای
نصرت انصاری صلی الله علیه و آله و سلم یعنی چون حجاب را انصهرت صلی الله علیه و آله و سلم ایمان
نمودند و بحدت و کبر استند تمام کفار عرب برای عداوت و تباہی داشتند و شترهای قرابت قطع کردند

اَيْضًا قَالَا لَنْفَعَنَّهُمَ اللَّهُمَّ مَا كَرِهَ اللَّهُ لَكَ وَفِيكَ تَرْجُمُهُ لِيُشْرِيَنَّ مِنْ حَاجِبِ خَدَايَا أَهْلِهِ
 بِيَكْرٍ كَرِيمٍ بَرَكَاتِهِ وَدَرَاهِمْ تَوْفِيقِي لِيَأْتِيَّ هَجْرَتُكَ وَنَصْرَتُكَ الْيَشَانُ الْبَتَّةَ غَايَتِ فَرَا اَيْضًا وَآزَ حَقِّهِمْ
 مِنْ رَضْوَانِكَ تَرْجُمُهُ وَخُوشَنُودِ سَارِ وَرَاضِي كُنْ اِيَّا زَارِ حُضُورَانِ وَخُوشَنُودِي وَكَأَنَّكَ وَفِيكَ
 سَأَلُوا السَّلَامَةَ عَلَيْكَ تَرْجُمُهُ وَزَادَهُ أَتْبَارُ السَّبَبِ أَكْثَرُ جَمْعِ كَرَمِ خَلْقِ رَابِعُ وَكَأَنَّكَ
 سَمِعَ رَسُولُكَ وَهَذَا لَكَ وَآلِكَ تَرْجُمُهُ وَبُودَ أَهْلًا بِمَرَادِ رَسُولِ قَسَمِي اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ
 سَلَامُ فَرَا نَدَّ كُنْ خَالِصًا بَارِي تَوْفِيقِي خَاصِيهِ خُودِ وَحَسْبُ أَتَّخَرْتُ مَرَكَاثِلَ شَدِيدَةً بُوْدَ خَالِصًا
 اللَّهُ تَعَالَى وَدِيكَ رَاهِمِ بَطْرِفِ خَدَايَا نَوَازِدِ بِلِسَانِ كُنْ رَاكِبِ جَمْعِ كَرَمِ بَرِيذِ سَلَامِ فَتَرْجُمُهُ
 رَوْدَنَ سَجَى أَهْلًا بِطَلَقِ سَلَامِ أَهْلًا بِكَرْطِ السَّلَامِ رَاهِ رَاهِ اَهْلِ سَبَبِ خَوَابِ دِينِ بِمَقَامِ
 نَمُودَ تَوْفِيقِي وَزَوْشِيهِ مَقَامِ نَمُودَ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ
 بُوْدَ بِمَرَكَاثِلِ أَتَّخَرْتُ مَرَكَاثِلَ وَبِمَرَكَاثِلِ وَفَاتِ أَتَّخَرْتُ صَلَوَاتِ اللَّهِ تَعَالَى عَلَيْهِ وَاسْلَمَ نَدَّ كَرَمِ خَلْقِ
 وَعَارِضِ رَاهِ خَدَايَا كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 سَخْنِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 دِيكَ تَوْفِيقِي تَرْجُمُهُ وَخَرَاوَهِ اِيَشَانِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ
 وَخَرَجَ خَيْرُهُمْ مِنْ سَحَابَةِ الْكَشَاشِ اِلَى اِضْيَاقِهِ تَرْجُمُهُ وَخَرَاوَهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ
 بِسَوِيَّتِ اِيَشَانِ هَجْرَتِ اَرْضَانِهَائِي خُودِ وَحَمِيْشِ خُودِ كَنَارِهِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 اَيْضًا وَفِي كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 بُوْدَ بَعْدَ اِيَشَانِ هَجْرَتِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 شَدِيدَةُ اَيْضًا لَللَّهِمْ وَاصِلُ اِلَى التَّابِعِينَ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ كَرَمِ
 وَلاَ خَوَانِ اِلَى اِيَشَانِ خَيْرُ خَيْرِ اِيَشَانِ تَرْجُمُهُ خَدَايَا بِرِوَانِ
 بِمَكِي سَرَوِي أَهْلًا كَرَمِ وَرَاهِ أَهْلًا خَيْرُهُمْ خَيْرُهُمْ خَيْرُهُمْ خَيْرُهُمْ
 مَا كَرَمِ سَبَقَتْ كَرَمِ وَرَاهِ اِيَشَانِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ رَاهِ
 اَشَارَتِ هَتِ اَلَمْ قَسَمِ سَوْمِ اَرْتَمَلَانِ اِيَشَانِ اِيَشَانِ اِيَشَانِ اِيَشَانِ

که موافق قرآن و موافق مذہب اہل سنت و جماعت با بیان صحابہ اند کہ در حق آنها دعا می فرمودند
و گفته کسی از آنها باز نماند و در حضرت سجاد علیه السلام درباره حضرت ایشان است پس ایشان بخیر
و فوق بانی از اندام خالفاں ایشان باز شود که امام علیہ السلام فرمود تا بعین چه میفرمایند ایضا الذین تصدقوا
حججهم آن تا بعین که قصد کردند حجت و راه صحابہ را ایضا و حضرت فرمود او هم
نجات ایشان کرد و در حدیثی بر اہ ایشان فتند ایضا و حضرت و اعلى شاہ کلیم و فتند
بطریق مذہب صحابہ و کہ و کہ شیخیم یکت فی کثریتیم و باز بگردان آن تا بعین که
در تفسیر صحابہ بعضی شک کردند و آن کہ صحابہ بہر دایت اند و بر نصیرت و روشنائی ایضا و کہ
بیشتر از ہم شدت فی قیو انکاد ہم ترجمہ و ترجمان کرد و تجلید ایشان را شک و ترابست و سرو
انرا صحابہ ابرحق نیستہ متابعت آنها کردند و در حق بودن شک نیاوردند و کہ و کہ یتیم
بہر دایت متارہیم ترجمہ و شک کردند و افتد گردن بہر دایت و روشنائی صحابہ یعنی صحابہ
بر دایت و انستہ اقتدای آنها نمودند و کہ مکافاتان و مواردین لہم ترجمہ آن یعنی
حایت کنندگان را عانت کنندگان صحابہ اند یعنی اگر کسی لمحی بکراہ حجاب یک صحابہ طعن کند
آن تا بعین حجاب شان ادا و کنند و رحم نمایند ازین لفظ تمام و سوس شیطانی کہ مخالفان بر صحابہ
نست میکنند باطل شد و معلوم شد کہ طعن بر حق ایشان کار مسلمانان نیست بکہ شیوہ اہل اسلام
اب و در طعنهای صحابہ است و شک نیست کہ این وصف سو اہل سنت و پیچ قریب یافته
میشود بکہ در افضین برابر با طعن بکسان است حجاب آن پاکان نسبت میکنند مجتہین خواج
لہم ترجمہ کتاب پس معلوم شد کہ فرقہ ناجیہ اہل سنت اندہ مخالفان شان ہوا المطاوب ایضا
و چون بدین ترجمہ اعتقاد میدارند آن تا بعین بدین صحابہ و کہ و یتیم ترجمہ
بہر و نہ راہ صحابہ و کہ یتیم ترجمہ اتفاق بر صحابہ یعنی بر حایت و حضرت صحابہ
ق اند و کہ کہ بی درین شیطان و آردہ بر صحابہ شبہ اندازد و اورا جواب میدہند و میرانند و کہ
یتیم و کہ یتیم فیما و کہ یتیم ترجمہ و ثبت میکنند صحابہ را و پیوستہ کہ او اگر دزد و برسانند
حکم دین و احادیث پیوستہ علی السلام و کہ و سلم بدیشان یعنی صحابہ را صادقین و سیدہ تمام
بات احادیث ازین قبول کردہ بران عمل میکنند پس ثابت شد احادیث کتابیہ

اہل سنت کہ اذا اہل بیت و صحابہ مرد است بمجتہد و مقبول است و مذہب حضرت امام
 زین العابدین علیہ السلام است و ظاہر شد کہ روایات شیعہ و فوارج کما فیہ ہستند
 امام زین العابدین علیہ السلام کہ نبی و اقراست و اگر در بعضی روایات شیوہ نسبت
 بیضہ اہل بیت یا بیضہ صحابہ کنند چون آن روایات مخالف قرآن و مخالف مذہب
 حضرت امام زین العابدین عم بر آید ظاہر شود کہ نہ آن قول اہل بیت است نہ قول صحابہ
 بلکہ کلام مغربی و کتاب بر اینہا ہرین اقرار کردہ ہست پس نقول امام زین العابدین عم
 تمام روایات و کتب شیعہ باطل و اقربی است اہل اسلام و مہجانب قرآن و اہل بیت را
 ایمان نہ کر تہ کہ حق فرض عین است ای مومن طالب نجات آنچه مذکور شد از کلام
 الہی و کلمات حضرت سجاد اگر کسی طالب را وخت باشد یک کلمہ از ہذا در حق او کفایت
 است و اگر سعادت ازلی نصیب او شد و حکم ختم اللہ علی قافیہ ہست کہ فرمود
 ثابت اند اول سبب انکار قرآن بر اسے خود و فرخ خرید کرد و اورا جہت کردن در طریقہ
 مسلمانان چہ سو خواہد داد اللہ الہادی د علی الشریعہ اعتمدی سبحان ربک
 رب العرش العظیم عیا یصدقون و سلام علی المرسلین و علیہ رزق العالمین
 تمام شد رسالہ ختم شد بہ وسیلہ النجات مستفہ شاہ عبدالعزیز صاحب محمد شاہ دہلوی رحمۃ اللہ علیہ

۱۲۰۰۰۰ اصلاح ۱۱۶۶

مخفی نہ اند کہ در ہر لایہ بر بارگہ شمیری یکمان تاجسدان چہ خیر فقیر شد و عبد القادر و عبد العزیز کتب
 و فارسی دارد و قرآن شریف و حافل از ہر قسم موجود اند و از تصانیف شاہ عبد العزیز و
 رحمۃ اللہ علیہ کتب ذیل مکرر شد کہ طبع کردہ ایم و موجود اند ہر کہ خواہد بار سال قیمت مرقوم
 ذیل و صرف تاک فی رویہ و دانہ علا و ارسال کردہ طلب نماید

| | | | |
|-----------------------------------|-----|----------------------------------|-----|
| تفسیر فتح العزیز پارہ اول فارسی - | عشر | عالمہ نافعہ اصول حدیث - و تہذیب | ۱۱۲ |
| ایضا تفسیر پارہ تبارک الذی - | ۱۱۵ | بستان الحدیثین مکررہ اکتب الحدیث | ۱۱۵ |
| ایضا تفسیر پارہ عم تیسارون - | ۱۱۳ | رسائل خمسہ عبد العزیز دہلوی | ۱۱۳ |

(التماس)

مخفی نہ اند کہ در ہر لایہ بر بارگہ شمیری یکمان تاجسدان چہ خیر فقیر شد و عبد القادر و عبد العزیز کتب
 و فارسی دارد و قرآن شریف و حافل از ہر قسم موجود اند و از تصانیف شاہ عبد العزیز و
 رحمۃ اللہ علیہ کتب ذیل مکرر شد کہ طبع کردہ ایم و موجود اند ہر کہ خواہد بار سال قیمت مرقوم
 ذیل و صرف تاک فی رویہ و دانہ علا و ارسال کردہ طلب نماید